

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۷، پاییز ۱۳۹۴

## آداب‌نامه‌ها و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری اجتماعی (با تأکید بر عصر قاجار)

سهیلا ترابی فارسانی<sup>۱</sup>  
علی اکبر غندی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۵

تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۱۱

### چکیده

امروز به روشنی پیداست که دنیای تاریخ‌نویسان در طول یک قرن گذشته، دچار دگرگونی و تغییرات اساسی شده است. از منظر مورخان جدید، تاریخ فقط گزارش عملکرد شاهان، قهرمانان، روحانیان و حوادثی از قبیل جنگ و صلح نیست؛ بلکه ارائه و شناخت زندگی و بازآفرینی افعال آدمیان در گذشته است. نیل به این مقصود مستلزم دسترسی به منابع مرتبط است که از جمله آن‌ها متون تأدیبی است. آداب‌نامه‌ها صورت مثالی و آرمانی است از

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد؛ Tfarsani@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد؛ Akbarghandi45@gmail.com

آنچه در زندگی روزمره وجود دارد و همچنین نوعی ادبیات اتوپیاپی است که تقابل میان ذهن کمال‌گرا و عمل اجتماعی عینی را باز می‌نماید. این مقاله درصدد بررسی این موضوع است که آداب‌نامه‌های عصر قاجار و همه متون تعلیمی-تأدیبی، به‌عنوان متون اثرگذار بر ذهن کنشگران فردی و اجتماعی، چه کمکی به روشن شدن ابعاد زندگی مردم آن عصر می‌کند. غایت مطلوب مورخ اجتماعی، نشان دادن کنش فردی و جمعی عصر مورد مطالعه او و به‌ویژه رسیدن به فکری است که فاعل تاریخی را به انجام آن کنش واداشته است. ادعای ما این است که آداب‌نامه‌ها یکی از ارکان اصلی سازنده ذهن و فکر کنشگر است. پس به دنبال پاسخ به این سؤالیم که آیا می‌توان آداب‌نامه‌ها را به‌عنوان یکی از منابع مهم روشنگر تاریخ اجتماعی ایران محسوب کرد. حاصل آنکه تنوع موضوعات آداب‌نامه‌ها و مباحثی که عمدتاً به زندگی و آداب اجتماعی و رسوم متداول هر دوره برمی‌گردد، این دسته از منابع را به مراجعی درخور توجه برای تاریخ اجتماعی بدل کرده است. مواردی همچون آداب سفره، آداب معاشرت، آداب تربیت اولاد، آداب طهارت، آداب ازدواج و آداب بازی نمونه‌هایی از آنهاست.

## واژه‌های کلیدی: آداب‌نامه، اندرزنامه، تاریخ اجتماعی،

تاریخ‌نگاری، قاجار.

### ۱. مقدمه

اگر بپذیریم که تاریخ تجربه گسترش یافته انسان در طول زمان است، آنگاه دائماً امروز خود را در گذشته می‌جویم تا آینده را بهتر بسازیم. برخی از مورخان فقط افعال انسانی را شایسته موضوعیت در معرفت تاریخی می‌دانند؛ زیرا به عقیده کالینگ‌وود در این افعال می‌توان دو جنبه درونی و برونی را از هم تمییز داد. «جنبه برونی همان کنش است و وجه

درونی، آن فکری است که در ذهن عامل کنشگر او را به انجام آن کنش خاص واداشته است» (۱۳۸۵: ۲۷۴). آنچه که مطلوب پژوهشگر تاریخ اجتماعی است، رسیدن به این جنبه درونی است؛ یعنی شناخت عامل کنش در انسان، در گذشته. «بنابراین به این دلیل که انسان تنها موجودی است که می‌تواند کنش‌هایش را به تجلی افکارش بدل کند» (الیاسی، ۱۳۸۸: ۳)، او را تنها موضوع تأمل تاریخی می‌دانیم.

باید پذیرفت که تکرارپذیری یک کنش، ناشی از آگاهانه بودن آن کنش است. اگر این گونه باشد، این عامل آگاهی‌بخش کدام است و چگونه بر افکار و اذهان کنشگران تأثیر می‌گذارد؟ تاریخ اجتماعی می‌کوشد به مدد منابعی خاص از راه درک تفکرات مردم و نحوه شکل‌گیری عقایدشان، سر رفتار مردم را دریابد. پس چنین هدفی «به دنبال ملاقات با اذهان اجداد ما و البته خود ماست؛ زیرا که ما در تداوم آنانیم» (کازرلا، ۱۳۸۹: ۲۵).

یکی از مهم‌ترین منابعی که در این راه می‌تواند گره‌گشا باشد، متون تأدیبی - تعلیمی، به ویژه آداب‌نامه‌ها، هستند. متونی که مغفول مانده، یا دست کم مورد بی‌مهری مورخان قرار گرفته و یا در رده کتب اخلاقی محسوب شده‌اند و به آن‌ها به چشم منابع تاریخی نگریسته نشده است.

واکاوی این گونه متون در سنجش تقابل میان آرمان‌گرایی نویسندگان آن‌ها با واقعیت عینی جامعه مؤثر خواهد بود. هم‌پوشانی و یا میزان دوری و نزدیکی آن‌ها مشخص می‌شود و در ایضاح بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی و واپس‌ماندگی‌های یک جامعه منابعی مفید خواهند بود. البته، شایان ذکر است که بازسازی کنش‌های افراد و فکر برانگیزاننده آن‌ها در گذشته یک جامعه هرچند مسئله‌ای پیچیده و شاید بلندپروازانه است، به همان میزان نیز جذاب است. در دوره پشامدرن ایران، بسیاری از کنش‌های افراد به تأسی از افکار فرد داناتر صورت می‌گرفت؛ چنان که کاشفی آورده است: «پس هر که خواهد که کاری بر اصل باشد، اقتدا به استادی کامل باید کرد» (۱۳۸۸: ۲۱۳).

این بحث تلاشی برای فهم جایگاه آداب‌نامه‌ها و سایر متون تأدیبی در تاریخ‌نگاری اجتماعی ایران و به تأسی از آن نشان‌دهنده جایگاه آن‌ها در فرهنگ مردم ایران است. این فهم به بر ملا کردن وجوه مثبت و منفی فرهنگ ایران و لاجرم ایجاد تغییرات مثبت در

تاریخ‌نگاری اجتماعی آن کمک می‌کند. در این نوشته اگر ادعایی می‌شود، این ادعا نه قطعی است و نه بر آن است که بگوید حقیقت در مورد برخی تأثیرات متون تأدیبی در تاریخ‌نویسی اجتماعی ایران، این است و جز این نیست؛ بلکه فتح بابی است برای تحریک ورود اهل فن به این عرصه. تاریخ باید به وجه دیگر حقایق زندگی، یعنی حیطه‌های روحی، روانی، فکری و فرهنگی هر ملت در فاصله‌های دور و نزدیک ورود کند. «چنین میدانی وسیع بوده و شامل عقاید، باورها، خرافات و اجزای زندگی فردی و اجتماعی و خلاصهً اسباب همهٔ کنش‌های فردی و اجتماعی باشد» (بابلین، ۱۳۸۹: ۲۳).

از منظر تاریخ جدید، نوشتن هر پدیده‌ای و هر حادثه‌ای هر چند جزئی، مانند وسایل تفریح اطفال یا نوشیدن یک جرعه قهوه لازم است؛ زیرا بر تعاملات و عملکرد انسانی اثرگذار خواهد بود. البته که تغییر و دگرگونی به وضوح و به طرز شگفت‌آوری در دنیای تاریخ‌نویسی در یک سدهٔ اخیر محقق شد. انحراف توجه از تاریخ سیاسی - نظامی به تاریخ ملی در سدهٔ نوزدهم میلادی و سپس تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سدهٔ بیستم میلادی تا حدودی مسیر این دگرگونی را نشان می‌دهد. وجه مشترک مکاتب جدید در تاریخ‌نگاری، قرار گرفتن در مقابل تاریخ‌نگاری سنتی و پرداختن به ساحت‌های اقشار مختلف مردم است؛ در واقع بذل توجه به کنشگران و فاعلانی که در تاریخ‌نویسی سنتی مورد توجه تاریخ‌نویس نبود. به همین دلیل امروزه تاریخ اقشار و مسائلی نوشته می‌شود که در گذشته در شأن تاریخ‌نویسی نبودند؛ پدیده‌هایی که واقعیت ملموس زندگی انسان و جامعه محسوب می‌شدند؛ مانند غذا، لباس، معاشرت و مواردی از این دست. حتی در تاریخ‌نویسی جدید، هدف از نوشتن تاریخ، عبرت‌گیری مخاطبان نیست؛ بلکه شناخت انسان و زندگی‌اش است. «بسامد موضوعات تحقیقی در محافل آکادمیک تاریخی، نشان از توجه به تاریخ سرگذشت از نظرافتادگان در تاریخ سنتی دارد» (برک، ۱۳۸۶: ۴).

بنابراین، آداب‌نامه‌ها از عوامل اصلی فکری و فرهنگی مؤثر بر اذهان، احساسات، عواطف و حتی افکار کنشگران عصر خود بودند. بدون شناخت بایدها و نبایدهای موجود در آداب‌نامه‌ها نمی‌توان به نتایج دلخواه برای آگاهی از منش و رفتار مردم در یک دورهٔ خاص رسید.

برخی معتقدند که سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها می‌توانند جنبه‌های گوناگون زندگی روزمره مردم یک دوره را روشن کنند. اگر بنا را بر صحت این ادعا بگذاریم، نمی‌توان این مشکل را نادیده گرفت که رویکرد این گونه منابع توصیفی است؛ از این رو در توضیح چرایی بروز تغییر و اینکه چه چیزی مردم را وادار می‌کند تا عقاید و شیوه‌های تازه‌ای را برای زندگی برگزینند، توفیق اندکی دارند. «مورخان باید به دنبال این موضوع باشند که چرا مردم به شکل خاصی می‌اندیشند و عقایدشان از کجا منشأ می‌گیرد که موجد چنین رفتارهایی می‌گردد» (کازرلا، ۱۳۸۹: ۲۵). پس وجوب استفاده از متون تأدیبی مثل آداب‌نامه‌ها، ضرورتی است کم‌بدیل و انکارناپذیر. طبیعی است که برای تحقیق در این موضوع بهترین روش، روش کتاب‌خانه‌ای است که در این مقاله از آن کمک گرفته شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

با اینکه در اروپا، از اوایل قرن بیستم میلادی نوربرت الیاس<sup>۱</sup> با اتکا به متون آداب‌نامه‌ها تبیینی درخور از تحولات تاریخ اجتماعی این قاره ارائه کرد و با این اقدام در معرفی آداب‌نامه‌ها، به عنوان یکی از منابع مهم تاریخ اجتماعی، کاری سترگ انجام داد، در ایران بیشتر به آداب‌نامه‌های سیاسی اقبال نشان داده شد. بهرغم وجود رسالاتی چون «انیس الناس فی الاخلاق» و «سراج الشیعه فی آداب الشریعه» که حاوی اسامی متون ادبی و اخلاقی به زبان فارسی هستند، تاکنون این متون برای تبیین ناشناخته‌های تاریخ اجتماعی مورد واکاوی قرار نگرفته‌اند. فقط مرحوم آدمیت و هما ناطق در کتابی به نام *افکار سیاسی اجتماعی و اقتصادی در آثار منتشر نشده عصر قاجار* به بررسی آداب‌الملوک‌ها و برخی نسخه‌های اجتماعی پرداختند که بیشتر جهتی انتقادی نسبت به قاجاریه داشتند. همچنین، برخی از نویسندگان داخلی آداب‌نامه‌هایی مانند «خوبی‌نامه»، «تأدیبات‌النسوان»، «عقد‌العلی»، «آداب ناصری» و مواردی از این دست را از منظر تاریخ سیاسی-اجتماعی بررسی

---

1. Norbert Elias

کرده‌اند. با این حال نوشته‌ای که به دنبال بررسی نقش متون تأدیبی در تاریخ اجتماعی باشد، دیده نشد.

### ۳. معانی برخی اصطلاحات

آداب نامه عنوانی کلی برای یک رشته از کتاب‌ها دربارهٔ اصول اخلاق، نحوهٔ سلوک، چگونگی معاشرت و مصاحبت با مردم، نظام‌های شخصی و تکالیف خانوادگی و حتی اجتماعی است. نگارش این گونه متون از عهد باستان ایران تحت عناوینی چون اندرزنامه، پندنامه و اصطلاحاتی از این دست متداول و در دوره اسلامی و «از قرون نخستین اسلامی گسترش پیدا کرد؛ به گونه‌ای که افرادی مانند واقدی، یونس بن عبدالرحمن، ابن سعید و ابن مقفع را از پیش‌قراولان در این سبک می‌دانند» (صدر حاج سیدجواد، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۰).

لازم به ذکر است که تعاریف موجود از آداب‌نامه‌ها، متعدد و عموماً بیانگر دیدگاه نویسندگان آن است تا ارائهٔ تعریفی جامع از این واژه. برخی از این تعاریف به عرف نزدیک‌اند و آداب را مجموعه‌ای از دستورهای روشنی می‌دانند که بر رفتار اجتماعی امر می‌کند و اعتبارش را، به‌عنوان نظامی عقلانی - تجویزی، از رسوم و عادات می‌گیرد. بنابراین در تکمیل تعریف فوق «آداب را عبارت از باورهایی می‌دانند که در امور مطلوبی همچون نظم همگانی، احترام گزاردن به مقام افراد، رضایتمندی از حسن زیبایی و تناسب فرهنگی محقق شود» (فرهادی، ۱۳۸۹: ۱۰).

گاهی نیز تعریف آداب به اخلاق و امور مذهبی نزدیک است و حتی یکی پنداشته می‌شود. مثلاً آداب را مجموعه‌ای از سلوک و رفتارهای اجتماعی می‌دانند که با اخلاق نظری در پیوند است. به نظر می‌رسد در نوشته‌های متقدمان، آداب و اخلاق کاربردی را یگانه می‌پنداشتند.<sup>۱</sup> شکی نیست که اخلاق کاربردی در صدد این است که کاربرد و اعمال

---

۱. در آثاری مثل «آداب معاشرت اطباء» اثر محمدعلی توتیا (۱۳۱۳ق)، نسخهٔ سنگی، قم، میراث ذخایر اسلامی، شمارهٔ نسخه ۲۳؛ «اخلاق و آداب» (قرن ۱۳ق) از مؤلف ناشناس، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ نسخه ۱۷۶۳۴؛ نسخهٔ خطی «ادب و اخلاق» از محمدباقر گوارا (۱۲۶۴ق)، اراک، کتابخانهٔ شخصی ابراهیم دهگان، به شمارهٔ ۲۴۴ و نمونه‌هایی از این دست در عصر قاجار، این نزدیکی کاملاً آشکار است.

منظم و منطقی نظریه اخلاق دینی را در حوزه مسائل اجتماعی و فردی نشان دهد و این همان هدفی است که کتب آداب در دوره قاجار دنبال می‌کردند.

البته، در میان فقها نیز سه معنا برای آداب منظور نظر بود: رفتار و گفتارهای شایسته، تأدیب و تنبیه، و علوم ادبی. در بسیاری از کتب و ابواب فقهی عناوینی همچون آداب نماز، آداب سفر، آداب روزه و آداب تجارت و نمونه‌هایی از این دست داریم؛ اما به‌رغم وجود معانی سه‌گانه فوق برای آداب نزد فقها «رفتارها و خصلت‌هایی شایسته که فعل یا ترک آن‌ها از دیدگاه شارع مقدس موجب حسن و کمال فعلی می‌شود» (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱/۱۱)، مد نظر بوده است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بدانیم درباره ریشه واژه «آداب» اجماعی وجود ندارد؛ بدین بیان که برخی آن را برگرفته از واژه «دأب» می‌شمرند و عده‌ای آن را برآمده از «ادب» می‌دانند. اگر گزینه اول را بپذیریم، معنای رسم و عادت را برای آن بیان کرده‌اند (فرهادی، ۱۳۸۹: ۱۰)؛ اما اگر واژه ادب را ریشه آن بدانیم، معانی متعددی از قبیل فرهنگ، پرهیخت، حسن معاشرت، معرفت و روش پسندیده (معین، ۱۳۸۴: ۱/۱۷۸)، دانش، راه و رسم، حرمت و آیین (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/۱۵۵۷) را برای آن بیان کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین معنای آن، عادت و شکلی عملی از رفتار است همراه با دو دلالت ضمنی بر ارثی بودن از نیاکان و داشتن بار ارزشی. پس می‌توان گفت که به لحاظ اصطلاحی «ادب» در طی قرون به دو معنای عمده: ادبیات (علوم ادبی) و ادب دینی (اخلاقیات) به کار رفته است. طبیعی است که معنای مورد نظر ما در اینجا ادب دینی است؛ چنان که بسیاری از عالمان دینی نیز بدین گونه معنا کرده‌اند؛ از جمله «حفظ حد و اندازه هر چیزی و تجاوز نمودن از آن را ادب می‌گویند» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

درباره ریشه واژه اخلاق نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی «خُلُق» و برخی دیگر «خُلُق» را ریشه آن دانسته‌اند و بر همین مبنا در فرهنگ‌های فارسی معانی متعددی برای واژه «خُلُق» آورده‌اند: خوی، طبع، نهاد، سرشت، ادب، ملاطفت (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/۱۵۳۷)، جسارت، مشرب، طبیعت (معین، ۱۳۸۴: ۱/۱۴۳۶). استفاده از واژه «ادب» برای اخلاق حسنه و واژه «اخلاق» برای ادب - هرچند کاربرد مجازی باشد - از

قربانیت تنگاتنگ معنایی یا کاربردی آداب و اخلاق حکایت دارد؛ به گونه‌ای که به کارگیرندگان این دو واژه به سهولت قادر به تفکیک آن‌ها از یکدیگر نیستند و همین موضوع باعث تعدد و تکثر در تعریف واژه «اخلاق» میان اهل فرهنگ بوده است؛ اما شاید ماحصل همه آن تعاریف از اخلاق در این تعریف مستتر باشد که «اخلاق علم تدبیر زندگی فردی و اجتماعی است» (استخری، ۱۳۷۷: ۳۲).

بنابراین، یکی از معضلات استفاده از آداب‌نامه‌ها و کتب اخلاقی، بحث تفکیک آداب از اخلاق است. هردوی این متون قادر به برملا ساختن وجوه مثبت و منفی فرهنگی یک ملت در پیوند با زندگی روزمره مردم آن جامعه در یک دوره مشخص هستند؛ متونی گرانبها که می‌توانند به مطالعات انتقادی درباره زندگی روزمره مردم یک جامعه کمک کنند. چنان که ذکر شد، به این دلیل که کنش و رفتارهای مردم یک جامعه در جریان زندگی روزمره متأثر یا برگرفته از مبانی عقلانی، عرفی، یا اخلاقی است؛ یعنی متون آداب‌نامه و رساله اخلاقی، پس هردو کارکردی مشترک دارند. بر این اساس لازم است برخی وجوه افتراق یا نزدیکی این دو را بدانیم. اگر تعریفی از اخلاق ارائه دهیم که فقط ملکات درونی و نفسانی را منظور نظر داشته باشد، از آداب فاصله می‌گیرد (نراقی، بی‌تا: ۱۱۸). برخی (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۲)، تفاوت اخلاق را از آداب در ذاتی و طبیعی بودن اخلاق می‌دانند و بر نظر خود مصر هستند. برخی دیگر عکس این قضیه را می‌پذیرند و اخلاق و آداب را اکتسابی می‌دانند و معتقدند بر اثر ممارست و تکرار ملکه می‌شوند. از نظر این دسته، برای تغییر آداب و اخلاق، افراد محتاج اسباب خارجی مانند پند، اندرز، تأدیب و تعلیم‌اند. «اخلاق اگر ذاتی بود، تأدیب و تربیت بی‌اثر بود» (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۲۵). اندرزنامه، نصیحت‌نامه و پندنامه نیز عنوان کتب و رساله‌هایی هستند با محتوای اخلاقی و آداب از راه مناصحت و آوردن حکم و پند و اندرزهای دینی، علمی، عرفی و حتی تجربی. ایرانیان رسایل متعددی با محتوای اندرز و آداب نوشته بودند که در دوره اسلامی بر تعداد و تنوع آنان افزوده شد و از «ظفرنامه ابن سینا تا پندنامه نوشیروان، یا حکمت خالده ابن مسکویه و قابوس‌نامه و غیره تا امروز این جریان تداوم دارد» (صفا، ۱۳۶۸: ۳۸۴).



واژه «اندرز» از «هندرز» پارسی پهلوی و «هم درزا»ی پارسی باستان به معنای استوار کردن و در دوره متأخر، یعنی فارسی میانه و جدید، به معنای سخنان اخلاقی و دینی رهبران و بزرگان جامعه در هدایت پیروان خود به کار رفته است. «این واژه با واژه "پند" برآمده از واژه "پنتی" به معنای راه و روش، بیگانه نیست و پندنامه برابر راه‌نامه زندگی، همسان اندرزنامه است» (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۴۳).

در دوره اسلامی این جریان به حیات خود ادامه داد و از ترکیب واژه عربی «نصیحت» و فارسی «نامه» واژه نصیحت‌نامه نیز بدان‌ها افزوده شد. پس از ورود حکمت ارسطویی به ایران و جامعه اسلامی و تقسیم حکمت به دو بخش عملی و نظری، آداب و اخلاق در حوزه حکمت عملی همراه با تدبیر منزل و سیاست مدن قرار گرفتند. بدین سبب «کتب اخلاق گاهی هر سه بخش حکمت عملی را شامل می‌شدند و گاهی یک یا دو بخش و در مواردی فقط به جزئیاتی از یکی از شقوق سه‌گانه حکمت عملی اشاره داشتند؛ به‌مانند آداب‌الاطفال» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

پس آداب شامل گروهی از نوشته‌هایی است که به‌شکل رفتار انسانی توجه دارند. در این کلمات، سخن و کردار به هم گره خورده است. در مجموع، دو وجه از آداب‌نامه‌ها در چنین تعاریفی نمایان است: یک وجه آرمانی که نویسنده خردورز، راه و رسم کمال‌گرایی را در زندگی فردی و اجتماعی، فراروی او و سایرین قرار می‌دهد و تشویق و تحریک به ساختن جامعه‌ای ایده‌آل می‌کند. اما وقتی قسم دیگر متون تأدیبی - تعلیمی را تورق می‌کنیم، درمی‌یابیم که نویسنده با تکیه بر جنبه‌های عملی زندگی اجتماعی و فردی، مطالبی را می‌نگارد همچون آداب احترام به والدین، آداب سخن و غذا و سایر آداب زندگی روزمره که نشانه آیین زندگی آدمیان است؛ آنچنان که هستند و آن‌گونه که می‌زیند و چنان که باید باشند<sup>۱</sup>، همانند «رساله در بیان حکمت عملی و اخلاق». تأکید ما بر این دو

---

۱. مثل «انيس‌المجالس» اثر عطاءالله‌بن محمدحسن (قرن ۱۲ق)، نسخه خطی کتاب‌خانه مدرسه سپهسالار به شماره نسخه ۷۵۳۸ که در باب آداب مصرف قهوه، تریاک و تنباکو نوشته شد. یا «الفیه شلیقه» اثر حافظ عمر (۱۳۱۳ق)، نسخه خطی کتاب‌خانه مجلس به شماره نسخه ۹۹۴۹ با موضوع آداب مباشرت و ده‌ها نسخه خطی دیگر که هیچ‌کدام به چاپ نرسیده است و آداب اجزای زندگی فردی و جمعی را می‌نمایانند.

وجه از ادبیات تعلیمی - تأدیبی، به‌ویژه آداب‌نامه‌هاست که باعث قرارگیری آنان در مقام منابع تاریخ‌نگاری اجتماعی می‌شود.

اما اگر تعریف، ناظر بر جنبه‌های رفتاری باشد، آداب را نیز دربر می‌گیرد. اگر بر طبق تعریف دیگر «اخلاق علم چگونه زیستن باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۹)، باز نشانه‌نزدیکی این دو با یکدیگر است. اما اگر «آداب را برگرفته از واژه «آدب» به معنای «دعوت کردن» بدانیم (حکیمی، ۱۳۸۷: ۴۸)، از اخلاق فاصله می‌گیرد. در یک جمع‌بندی به‌نظر می‌رسد اگر براساس تعاریف ارائه‌شده از این دو واژه قدم برداریم، بیشتر به نزدیکی و هم‌پوشانی آن دو می‌رسیم. برخی مدعی‌اند که اخلاق فرازمانی و فرامکانی است و آداب این‌گونه نیست؛ یا اینکه گزاره‌های اخلاقی فراگیری بیشتری نسبت به آداب دارند. ممیز دیگر «موجه بودن جهل نسبت به آداب و ناموجه بودن جهل نسبت به اخلاق» است (فرهادی، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ لکن در باب همهٔ این وجوه تمایز مناقشه وجود دارد که از مجال این مقاله خارج است. بنابراین می‌توان گفت که به‌دست دادن وجوه تمایز برای این دو اصطلاح در دورهٔ مورد بحث، یعنی دورهٔ پیشامدرن ایران، غیرممکن است و بیشتر حکایت از قرابت معنایی این دو در رسالات و مکتوبات دورهٔ فوق‌الذکر دارد.<sup>۱</sup> ما نیز در این نوشتار بیشتر بر قرابت و نزدیکی آنها تأکید داریم تا وجوه افتراق.

آداب‌نامه‌ها و همهٔ متون تأدیبی - تعلیمی در طول تاریخ، اسامی و اشکال گوناگون داشته‌اند. گاهی برحسب نام (اندرزنامه، پندنامه، آداب‌نامه، نصیحت‌نامه، آداب‌الملوک، سیاست‌نامه و...)، زمانی براساس محتوا (آداب‌الاطفال، تدبیر منزل، شریعت‌نامه، رسالهٔ اخلاقی، بازنامه، فرس‌نامه و...)، نوبتی بر پایهٔ خاستگاه محتوایی و یا حتی بر پایهٔ قالب (نظم یا نثر)، آن‌ها را تقسیم کرده‌اند. هرچند ذکر این گوناگونی‌ها در اینجا ملال‌آور و فرع بر بحث ماست و فرصتی دیگر می‌طلبد؛ زیرا که تعدد آن‌ها بسیار است؛ به‌گونه‌ای که مثلاً اندرزنامه‌های سیاسی را به انواعی مانند «اندرزنامه، سیاست‌نامه و شریعت‌نامه تقسیم نمودند»

۱. نک. «آداب و اخلاق» (قرن ۱۲ق). مؤلف ناشناس. کتاب‌خانهٔ مجلس. شماره نسخه ۱/ ۱۲۴۵۱؛ «ادب و اخلاق». محمدباقر گواری (۱۲۶۴ق). نسخهٔ خطی کتاب‌خانهٔ مجلس؛ «آداب‌المومن» (قرن ۱۳ق)؛ «اخلاق و آداب» (قرن ۱۴ق). مؤلف ناشناس. چاپ سنگی و... .

(ترکمنی آذر، ۱۳۸۸: ۱۸)؛ با این حال متون تأدیبی - تعلیمی عصر قاجار به انواعی مانند آداب‌نامه‌های مذهبی (نسخه خطی «احادیث در آداب و سنن»، «اخلاق و مواعظ»، «آداب‌التزویج» و «آداب‌التجاره»)، آداب‌نامه‌های اخلاقی («نخبه‌الاداب»، «رساله در بیان اخلاق»، «آداب‌علیه» و «جامع‌السعاده»)، آداب‌نامه‌های سیاسی («تحفه‌الملوک»، «میزان‌الملوک» و «تحفه خاقانیه»)، آداب‌نامه‌های عرفانی («خوبی‌نامه» و «آداب‌السفر»)، آداب‌نامه‌های اجتماعی («آداب سخن گفتن و غذا خوردن» و «آداب سکون و حرکت»)، آداب‌نامه‌های آرمانی («قانون سلطنت»، «رستم‌الحکما»، «رساله شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی» و «میزان‌الملل» اثر علی بخش قاجار)، آداب‌نامه‌های انتقادی («وافورنامه»، «مهمل تقویم» و «تأدیبات‌النسوان») و آداب‌نامه‌های متجددانه («آداب معاشرت» اثر صدیقه دولت‌آبادی) دسته‌بندی می‌شوند.

تاریخ اجتماعی برخلاف تاریخ سنتی، نگاه خرد به حوادث دارد و با توجه به لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی، در مقام تحلیل و تبیین حوادث، سعی در آشکار کردن تأثیر گرایش‌های فکری، ویژگی‌های اخلاقی، سبک و شیوه زندگی مردم عامی، به‌عنوان عاملی اثرگذار بر روند حوادث، دارد. بنابراین تاریخ اجتماعی را می‌توان دگرگونی‌های جامعه در گذر تاریخ دانست. از این نظر تاریخ اجتماعی یکی از گرایش‌های تاریخ است که حوزه وسیعی از جلوه‌های مختلف زندگی و فرهنگ انسان گذشته را بررسی می‌کند و به مطالعه ساختار فرآیند و برآیند کنش آدمی می‌پردازد (زندیه، ۱۳۹۰: ۱۶۱). لازم به ذکر است که بر سر تعریف، حدود، دایره شمول، ماهیت و مبانی تاریخ اجتماعی اختلاف آرای فراوانی وجود دارد.

تاریخ‌نگاری رویکردی علمی به داده‌های تاریخی است که تاریخ‌نگار، مبتنی بر دانش تاریخ و اصول نقد گزاره‌های تاریخی که در این دانش تبیین شده است، به توصیف و تحلیل آن‌ها می‌پردازد. تاریخ‌نگار داده‌های تاریخی را به فکت (گزارش‌های نزدیک به واقع) تبدیل کرده و سپس براساس عقل تاریخی تجزیه و تحلیل می‌کند. مهم‌ترین تفاوت تاریخ‌نگاری با وقایع‌نگاری در این است که تاریخ‌نگاری معطوف به اندیشه است؛

درحالی که وقایع‌نگاری معطوف به اراده است و همچنین در تاریخ‌نگاری نظم منطقی قوی‌تری میان رویدادها از حیث زمانی، مکانی و موضوعی وجود دارد.

تاریخ‌نگاری اجتماعی، نحله‌ای از تاریخ‌نگاری است که در قرن بیستم میلادی و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم شکل و انسجام گرفت. این نوع از تاریخ‌نگاری که حاصل نگاه از پایین به تاریخ بود، با برجسته کردن نقش مردم و گروه‌های پایین جامعه تلاش کرد فرآیند تغییر و تکوین جامعه را بشناسد و بشناساند. تاریخ‌نگاری اجتماعی ابتدا به اعتراضات طبقات فرودست جامعه توجه کرد و سپس این توجه به حوزه زندگی روزمره و بودوباش مردم گسترش یافت. تاریخ‌نگاری اجتماعی ضمن حفظ تفاوت‌هایش با سایر حوزه‌های تاریخ‌نگاری از دستاوردهای آن‌ها در شناخت جامعه مدد می‌گیرد.

#### ۴. سیر آداب‌نامه‌نویسی در تاریخ ایران

در روزگاری که سخن از قانون و قانونمندی اجتماعی نبود، مجموعه سخنان و احیاناً متون اندرزی-تأدیبی، نخستین گام‌های بشری در زمینه قانونمند کردن زندگی اجتماعی بوده است؛ به همین دلیل برخی پیشینه این گونه سخنان را به روزگار پیشدادیان نیز رسانده‌اند.<sup>۱</sup> به‌راحتی نوشته‌های آداب فردی و اجتماعی را در دوره باستان ایران می‌توان دید. در این عهد «کتاب شایست‌نشایست»، به‌عنوان مرجعی برای آداب مناسب اجتماعی و مذهبی، مورد استفاده قرار می‌گرفت» (صدر حاج‌سیدجوادی، ۱۳۶۹: ۱/۲۰).

با توجه به آثار باقی‌مانده از متون تعلیمی-تأدیبی، چه در دوره باستان و چه پس از ورود اسلام به ایران، روند منظمی از آداب‌نامه‌نویسی با فراز و فرودهایی وجود داشت که تا به امروز ادامه یافته است. اما اینکه آیا این دستگاه فکری قادر بود در طول تاریخ بنابه مقتضیات و با حفظ قابلیت‌های خود دست به تولید فکر برای ساختن فرد و جامعه ایده‌آلش بزند، مسئله‌ای است که فقط از طریق مطالعات گسترده‌تر و بررسی تمامی متون و آثار مرتبط با آن روشن می‌شود. البته، این نکته روشن است که هم در دوره باستان و هم دوره اسلامی، به‌دلیل اتکا به یک نظام اعتقادی که در آن نگرش هستی‌شناسانه درخصوص خدا،

۱. ر.ک. ابن‌مسکویه (۱۳۶۴). *تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق*. ج ۷. قم: زاهدی. صص ۵۲ به بعد.

انسان، طبیعت، جامعه و رابطه متقابل آن مطرح شده و نیز نظام اخلاقی- رفتاری که در آن تبیین روشنی از نقش، وظایف، مسئولیت و اختیارات فردی و اجتماعی آدمی، طبقات جامعه و کارگزاران نظام سیاسی اجتماعی ارائه شده است، قادر به ادامه حیات بود و تا به امروز کم و بیش آثاری از آن را در جامعه جاری می‌بینیم. در عهد باستان ایران «روحانیونی بودند که آنان را اندرزبذ عنوان داده‌اند که وظیفهٔ تعلیم و آداب و اخلاق را برعهده داشتند» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۴۴).

ابن مقفع در قرون اولیهٔ اسلامی بسیاری از آداب و نصایح مربوط به عهد باستان ایران را تحت عناوینی چون «آداب الفرس» یا «آداب الکبیر» ترجمه کرد که در تاریخ فرهنگی ایران و تمام دنیای اسلام نقش متمایزی یافته است. در قرون اولیهٔ اسلامی مراد از لفظ «ادب» مفهومی است که امروز از آن مستفاد می‌شود و به معنای ادبیات نیست. به همین دلیل «کتب آداب دارای مضامینی اخلاقی و تربیتی بوده و مردم را سفارش به حسن رفتار، گفتار، مردم‌داری و به‌خصوص آداب معاشرت با بزرگان و شاهان می‌کردند» (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۴۴).

تا پیش از ترجمه‌های ابن مقفع از اندرزنامه‌های باستان، کتاب یا نوشته‌ای در زبان عرب تحت عنوان ادب یا آداب نداریم. «متونی را که ابن مقفع در این زمینه از ادبیات ساسانی به عربی ترجمه کرد، نه تنها به عنوان آداب خوانده شد، بلکه این کلمه برای آن‌ها به‌عنوان اسم خاص درآمد. (محمدی، ۱۳۵۲: ۲۵).

در دورهٔ اسلامی، به ویژه پس از شکل‌گیری خلافت عباسی، لزوم تربیت شایسته و برخوردار از آداب لازمه برای طبقهٔ حاکمه (از خلیفه و سلطان تا کوچک‌ترین کارگزار دیوانی) و داشتن وجه امتیاز آن طبقه از سایرین، انگیزه‌ای شد در نگارش آداب‌نامه‌های متعدد و متنوع. «لذا در قرون اولیهٔ اسلامی متون تأدیبی- تعلیمی موسوم به آداب الملوک‌ها تعدد چشم‌گیری یافت» (یوسفی‌راد، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

در چنین فضایی، مرزبندی اقشار جامعه لازم می‌نمود و آداب‌دانی معیار آن بود. عدالت از منظر آن‌ها تا دورهٔ مشروطه حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی بود؛ چنان‌که خواجه‌نظام‌الملک می‌نویسد: «از ناموس‌های مملکت، یکی نگاه داشتن القاب و مراتب و اندازه هر کس است.

چون لقب مرد بازاری و دهقان یکی بود، هیچ فرقی نبود و محل معروف و مجهول یکی باشد و این در مملکت روا نباشد» (۱۳۷: ۲۱۷). البته، توجه بیشتر به آداب سیاسی به منزله بی‌توجهی به آداب تدبیر منزل نبود؛ بلکه «آداب تدبیر منزل را تحت عنوان السیاسه البیتیه می‌آوردند» (کریمی زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

ادبیات تعلیمی - تأدیبی در هردو قالب نظم و نثر از همان قرون اولیه اسلامی تا به امروز به حیات خود ادامه داده است و بخش وسیعی از سطور متون ادبی ما پر است از تعلیم آداب و اندرز. «حتی گاهی بر سردر خانه‌ها، کناره فرش‌ها، بر روی ظروف، سفره و آلات جنگی نیز از ذکر متون تأدیبی خودداری نکردند» (اعوانی، ۱۳۷۷: ۲۰۷). شعرایی مانند بوشکور بلخی، رودکی، ناصر خسرو، عطار، مولوی، سعدی، حافظ و دیگران در تداوم این سنت تأثیر بسزایی داشتند. هرچند آثار منظوم به لحاظ تعدد به مرتبه آثار منشور نمی‌رسید، شعرای ما از پند و اندرز فروگذار نمی‌کردند. نویسندگان آثار منشور چنان در نگارش آثار تعلیمی - تأدیبی کوشیدند که تا عصر قاجار کار آنان به پرگویی نزدیک شده است.

در کنار این گونه آثار برخی از عمال حکومتی و دیوانی برای توجیه حکومت موجود و پر کردن فاصله بین طبقه حاکمه و رعیت، اقدام به نگارش متون تأدیبی بسیاری کردند که بیشتر با نام آداب‌الملوک شناخته می‌شوند. «گروه‌های متعدد صوفیه و اقطاب آنان نیز راجع به احوال عامه و طرز معیشت آنان و حتی اهل هر پیشه و فنون آن و آداب و عادات طبقات عامه، متون متعددی را به نگارش درآوردند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

از قرن ششم هجری قمری به بعد نیز فلاسفه سیاسی وارد میدان شدند و با نگارش آداب‌نامه‌ها سعی در مجاب کردن اقشار مختلف جامعه از طریق استدلال داشتند. «فارابی، غزالی، خواجه‌نصیر، دوانی و دیگران در این زمینه متون متعددی را به رشته تحریر درآوردند که بیشتر قصد اخلاق‌نویسی با هدف متقاعد نمودن دیگران را داشتند» (استخری، ۱۳۷۷: ۳۳).

فقها و علما در متون فقهی در زمینه احوال‌خانه‌داری و روابط افراد خانواده و اجتماع، منابع پرمایه‌ای را ارائه کردند. این امر پس از روی کار آمدن دولت شیعه‌مذهب صفوی سرعت بیشتری گرفت و وجه غالب آداب‌نامه‌نویسی شد. رسالاتی چون «آداب المفید و

المستفید»، «آداب المتعلمین»، «آداب التجاره» و «آداب الصلوه» به تعدد به چشم می‌خورند؛ حتی در باب غذا و اطعمه که در میان طبقات مختلف رواج داشت، کتبی به همین نام منتشر شد که نشان‌دهنده سلاقی غذایی طبقات مختلف بود. آثار بسحق اطعمه شیرازی، اطعمه و اشربه و نمونه‌هایی که حتی شاهزادگان قاجاری نوشتند مثل *نوادرا لامثال*، بذل توجه به این بخش از زندگی روزمره را می‌رساند.

به لحاظ خاستگاه محتوایی، آداب‌نامه‌ها در تاریخ ایران اسلامی در چهار دوره مختلف قابل بررسی هستند. دوره اول که بیشتر متأثر از اندرزنانه‌های عهد باستان ایران و تاندازه‌ای یونان و هند بود. در دوره دوم تأثیر فرهنگ اسلامی - عرفانی، وجه اخلاقی پررنگ‌تر می‌شود و آیات و احادیث در کنار اندرز بزرگان عهد باستان ایران و یونان جای می‌گیرد. در دوره سوم که پس از شکل‌گیری دولت شیعی صفوی رخ نمود، آداب‌نامه‌ها پر از احادیث ائمه اطهار و پیامبر اسلام می‌شود و رنگ و بوی فرهنگ ایران باستان را از دست می‌دهد؛ حتی افرادی مانند لقمان حکیم جای بزرگمهر حکیم را در اندرزدهی می‌گیرد. مرحوم مجلسی با نوشتن *حلیه المتقین*، جنبه حدیثی و همچنین صبغه شیعی آن را در آداب‌نامه‌ها پررنگ کرد. در زمان حکم‌روایی آخرین سلسله پادشاهی ایلی بر ایران، یعنی دودمان قاجار، تعداد زیادی از متون ادبیات تأدیبی - تعلیمی به نگارش در آمد. «با توجه به نسخه‌هایی که در دست داریم، عصر قاجار اوج آداب‌نامه‌نویسی بود؛ البته از لحاظ تعدد و تنوع و نه غنای محتوایی یا بلاغت در نویسندگی» (صفا، ۱۳۵۷: ۸۱).

در اواخر همین دوره از تاریخ ایران بود که بر اثر تعامل با فرنگ، تغییری اساسی در محتوای آداب‌نامه به لحاظ نوع نگرش به انسان و حقوق انسانی در جریان مشروطه و سال‌های پیش و پس از آن پدید آمد که حاصل آن دوره چهارم نگارش آداب‌نامه‌ها بود. این تحول در نوع نگاه باعث تغییر در نوع تعلیم و تربیت جامعه و همچنین توجه به حقوق اقشاری چون زنان، بردگان، اطفال و تاحدودی گروه‌های کم‌جایگاه اجتماعی شد. این شیوه از آداب‌نامه‌نویسی ملغمه‌ای از آداب سنتی و آداب جدید مأخوذ از فرنگ است که آن را محصول دوره گذار ایران می‌توان دانست.

## ۵. آداب‌نامه‌ها و تاریخ‌نگاری اجتماعی

از آنجایی که رویکرد به تاریخ‌نگاری اجتماعی مستلزم دست‌یابی به منابع جدید است و منابع تاریخی سنتی قادر به تأمین نیازهای آن نیست، بر این اساس آداب‌نامه‌ها از آن دسته منابعی هستند که کمتر مورد مراجعه مورخان قرار گرفته‌اند و به‌رغم محتوای غنی مغفول مانده‌اند. برای شناخت انسان، اعمال و آفرینش‌های او در گذشته و به‌منظور فهم حال و آینده، ناچار از بازبینی بسیاری از متون تاریخی فرهنگی و اجتماعی هستیم. تواریخ و نوشته‌های رسمی برای این مقصود، وافی و رسا نخواهد بود. زمانی تحقیقات تاریخی معنی پیدا می‌کند که در مسیر فهم تجارب فرهنگی و اجتماعی فرازمانی حال و باززمانی گذشته حرکت کند و از گذشته نقبی به زمان حال زده شود. بدین منظور و با استفاده از متون تعلیمی-تأدیبی، به‌ویژه آداب‌نامه‌ها، تلاش می‌کنیم تا نمایشی از جریان پیوسته تاریخی از گذشته به حال را نشان دهیم که در فهم ما از زندگی امروزمان به کمک تجارب گذشته، مفید فایده باشد.

در رویکرد تاریخ اجتماعی، فقط به‌دنبال توصیف تجربه‌های روزمره زندگی مردمان مغفول در تواریخ رسمی نیستیم؛ بلکه درصدد ارائه تغییر و تحولات زندگی آنان و توضیح چرایی بروز و عوامل مؤثر بر انجام این تغییرات در زندگی آن‌ها و اینکه چه عواملی منشأ و باعث این تحولات هستند، می‌باشیم. در واقع، رسیدن به این نکته که چرا مردمان قرون گذشته به این شکل رفتار می‌کردند و اندیشه و عقایدشان از کجا منشأ می‌گرفت، در یافتن سرّ رفتار اقشاری از مردم، یا حتی جامعه‌ای در طی دوره‌ای خاص از تاریخ یک سرزمین، فقط از طریق درک تفکرات آن‌ها و نحوه شکل‌گیری اندیشه، عقاید، عواطف، احساسات، عادات و آداب آن‌ها میسر است. در این مسیر هراندازه که از منابع مستدل‌تر و متنوع‌تری استفاده شود، میزان عینیت و اعتبار روایات تاریخی افزایش خواهد یافت. آداب‌نامه‌ها در موضوع فوق، داده‌های حداکثری در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند. تاریخ به ما می‌آموزد که زندگی ما به زندگی تمام افراد جامعه ارتباط دارد و زندگی جامعه به زندگی سایر جوامع. آداب‌نامه‌ها هم همین موضوعات را برای ما روشن می‌سازند. همان‌گونه که مطالعات تاریخ درس اخلاق است، آداب‌نامه‌ها عین اخلاق‌اند.



این موضوع درخور تأمل است که آداب‌نامه‌ها در هر عصری حاوی ایده‌هایی هستند که از جوامع خویش صورت آرمانی و مثالی به‌دست می‌دهند. در برخی موارد هم‌پوشانی میان محتوای آداب‌نامه‌ها با واقعیت اجتماعی موجود، وجود ندارد. گاهی نیز به‌نظر می‌رسد که محتوای آداب‌نامه‌ها و برخی از کنش‌های افراد هم‌پوشانی قابل‌تأملی دارند. بنابراین، از راه تطبیق محتوای آداب‌نامه‌ها با واقعیت‌های اجتماعی به کمک دیگر منابع تاریخی چون سفرنامه‌ها، آثار تاریخی، زندگی‌نامه و منابعی چون متون ادبی، دوری و نزدیکی اندیشه‌ورزان جامعه با کنشگران اجتماعی یا توده مردم مشخص می‌شود و روشن می‌شود که آیا متفکران آن عصر بر افکار، اذهان، احساسات، عواطف و در مجموع، عملکرد مردم زمانه خویش تأثیر داشته‌اند یا نه؟ طبیعی است که در پی آن باید به تبیین چرایی دلایل تأثیرگذاری یا عدم آن پرداخت.

آداب‌نامه‌ها از جنبه آرمان‌گرایی به مشکلات جامعه توجه دارند و در مقابل آن‌ها، رویکرد واقع‌گرایی قرار دارد که به آنچه موجود است، توجه دارد. یک اندیشمند آداب‌نامه‌نویس ضمن توجه به واقعیت‌های موجود جامعه با هدف تحول‌خواهی بر مبنای آرمان‌گرایی، برای بهبود اوضاع به نصیحت می‌پردازد. بر این اساس، بیشتر متونی که در حوزه آرمان‌گرایی اجتماعی نوشته شده‌اند نیز ذیل آداب‌نامه‌ها قرار می‌گیرند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر آن رفت، حکمای مسلمان متأثر از حکمت ارسطویی، حکمت را به دو بخش عملی و نظری تقسیم کرده‌اند که «حکمت عملی شامل اخلاق (تدبیر نفس)، تدبیر منزل و سیاست مُدُن (تدبیر جامعه) می‌گردید» (صادقی، ۱۳۸۲: ۳۸). بنابراین، کتب و رسالات نوشته‌شده در حوزه حکمت عملی، عموماً در راستای اهداف آداب‌نامه‌ها به نگارش درآمده‌اند؛ آن هم بر این مبنا که مدینه همانند خانواده بر الگوی انسان و قوای وی سامان می‌یابد و بهبود می‌پذیرد. در واقع، آداب‌نامه‌نویس با تکیه بر معرفت‌نظری به‌دنبال انجام فعلی است که به تحقق سعادت فرد و جامعه منجر می‌شود؛ از همین رو می‌توان ادعا کرد که آداب‌نامه‌ها بخش نظری کنش انسان‌ها هستند و اعمال، گفتار و کردارشان، بخش عملی آن. پس محتوای آداب‌نامه‌های آرمانی نیز متأثر از واقعیت‌های جامعه عصر خویش

و لذا در آداب پیشنهادی آشکار می‌شود. رساله‌هایی چون «تأدیبات‌النسوان»، «دستور زندگانی» و «تعلیم و تربیت نسوان» نمونه‌های خوبی از این دست متون هستند. بسیاری از اعمال و رفتار مردم یک جامعه متأثر از آداب و رسوم، قواعد و قوانین، سنن و عادات، عرف و مذهب، و یا به تعبیری فرهنگ آن عصر است. مجموعه‌ی بایدها و نبایدهای رفتاری و گفتاری جامعه‌ی پیشامدرن، در خلال متون آداب‌نامه، کتب اخلاقی و اندرز و نصیحت‌نامه‌ها ذکر شده است. پس آداب‌نامه‌ها و در یک کلام متون تأدیبی-تعلیمی در هر عصری، نقش معیار و میزان هنجار، یا برعکس ناهنجار بودن هر کنشی را ایفا می‌کردند. «در گفتمان سنتی، آداب‌نامه‌ها مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی به فاعلان کنش‌ها در هر جامعه‌ای بودند» (محمدیان، ۱۳۷۹: ۲۹۲). عموماً دین و عرف هر عصری چارچوب رفتاری و گفتاری عاملان آن عصر را تعیین می‌کند. آداب‌نامه‌ها نیز شایسته‌های خود را از این دو منبع الهام گرفته و به‌عنوان ابزار اطلاع‌رسانی عمل کرده و به عاملان کنش‌ها گوشزد نموده‌اند. در نتیجه، متون تأدیبی در ایضاح ارزش‌های مقبول و ناهنجاری‌های مطرود هر جامعه در هر مقطعی از تاریخ نقش انکارناپذیری دارند. برای نمونه نسخ خطی «اخلاق و مواعظ»، «جنگ آداب» و «فصوص در آداب» مثال‌های روشنی از این گونه متون هستند.

با شناخت آداب‌نامه‌های هر عصر، می‌توان با خردورزان تحول‌آفرین آن عصر که نویسندگان آداب‌نامه‌ها و سایر متون تعلیمی-تأدیبی هستند و گاهی نیز برعکس تثبیت‌کننده وضع موجود بودند، همچنین با برخی از علل رکود و سکون جامعه و یا برعکس بسترهای تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه آشنا شد. این ادعا به این دلیل طرح می‌شود که به‌زعم ما، نویسندگان آداب‌نامه‌ها و متون اندرزی-فارغ از نیت و هدف آن‌ها- مجازاً روشنفکران عصر خویش محسوب می‌شوند. «البته نمی‌توان انکار کرد که عواطف احساسات، غرایز و حتی امیال انسان‌ها در انجام برخی کنش‌ها مؤثر بودند» (الیاسی، ۱۳۸۸: ۷). اما در صورت پذیرش عنصر آگاهی در انجام کنش‌ها و در صورت تکرارپذیری، باید عنصر آگاهی‌بخش مؤثر بر اذهان و افکار کنشگران را شناخت که از دید ما این عامل یا مجموعه عوامل می‌تواند اندیشه‌ورزان هر عصری باشند

که به کمک آداب نامه‌ها و متون تعلیمی - تأدیبی و با هدف ساختن فرد و جامعه مورد نظر (چه تثبیت وضع موجود و چه تغییر آن)، کنشگران عصر خویش را به انجام کنشگری خاص دعوت کنند. با توجه به اینکه صاحبان این دسته از متون، برآیند بستر فکری، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه و زمانه خویش بودند، با شناخت انتقادی متون تأدیبی می‌توان علاوه بر کسب داده‌های تاریخی مورد نیاز در زمینه شناخت شخصیت و اندیشه‌های حاکم بر اذهان نخبگان تأثیرگذار، بستر فوق‌الذکر را نیز به بررسی نشست. بهترین نمونه این شخصیت‌ها در عصر قاجار میرزاتقی‌خان، نویسنده رساله «قواعدی در تعلیم و تربیت» است که به ظن قریب یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های تحول‌آفرین تعلیم و تربیت قاجار را باعث شد.

برخی از آداب نامه ممکن بود نوشته فقهی مشهور باشد؛ مانند «آداب‌التجاره» اثر وحید بهبهانی (ره)، یا رساله‌ای اخلاقی باشد و یا حتی عنوان آداب و اخلاق به همراه نداشته باشد؛ مانند قابوس‌نامه که دارای اطلاعات ذی‌قیمتی از اقشار عصر خویش است. این‌گونه متون می‌توانند در شناخت برخی از اقشار اجتماعی، داده‌های بی‌بدیلی در اختیار مورخ اجتماعی قرار دهند. برای نمونه رساله «کشف‌الصنایع» حسینی «محتوی بیان صنایع گوناگون و آداب آن‌ها در دوره قاجار است که رجوع بدان‌ها برای فهم اصول صناعت در ادوار گذشته سودمند است» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

از این دست متون می‌توان به کتبی مانند *عقایدالنسوان* از آقاجمال خوانساری، رساله روحی انارجانی یا رساله «اوصاف اجلاف و رندان» اشاره کرد که مؤلف مجهول در قرن ۱۳ق. به رشته تحریر درآورد. البته، رساله «فتوت‌نامه» نیز بسیاری از صنوف اجتماعی عصر خویش را به بررسی می‌نشیند و منبعی است گرانبها برای شناخت آداب آن‌ها.<sup>۱</sup> از این رو این

---

۱. از این دست متون در عصر قاجار فراوان داریم. برای نمونه می‌توان به نسخه خطی «آداب‌الاطفال»، مؤلف ناشناس (۱۳۴۶ق.)، چاپ سنگی، کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۱۹۴-۹؛ «بازنامه ناصری» از تیمور میرزا، نسخه خطی کتابخانه مجلس، در آداب شکار و شکارگران؛ «رساله در بازی نود» از اعضداالسلطنه (قرن ۱۴ق.)، نسخه خطی کتابخانه مجلس؛ «آداب‌القمار» محمدامین قاجار در آداب مقامین و نمونه‌های فراوانی از این دست اشاره داشت که نویسندگان این نوشتار صدها نسخه از آنان را شناسایی و مورد استفاده قرار دادند.

نمونه از آداب‌نامه‌ها علاوه بر بازسازی نوع نگاه نویسندگان که خود از اقشار گوناگون جامعه بودند، در شناخت ما از برخی از صنوف و آداب مرتبط با آن‌ها و یا برخی از گروه‌های فرودست - از منظر ارزش‌های جامعه آن روز - واجد اطلاعات کم‌نظیری هستند. همچنین، آداب‌نامه‌ها بازنمایاننده آداب و رسوم یک جامعه، گروه، صنف و یا یک ملت در دوره خاصی از تاریخ‌اند. این گونه کتب مشحون از مسائلی مانند آداب صحبت، آداب نکاح، آداب سفر، آداب غذا، آداب پوشاک، آداب معاشرت، آداب حمام و ده‌ها نمونه دیگر از روابط فردی و جمعی و آداب مرتبط با آن‌ها هستند. وفور برخی از این رسالات و کتب آداب در دوره‌ای خاص، نشان‌دهنده توجه به این امور در میان مردم در آن برهه خاص است. برای نمونه وفور کتب ادعیه و اذکار و آداب زیارت در اواخر صفویه و اوایل قاجار دلیل بر توجه به این گونه امور در میان مردم و نیاز به تولید محتوا در این زمینه برای آن‌ها بوده است. یا آداب‌نامه‌هایی مانند «بازنامه»، «فرس‌نامه»، «طالع‌نامه»، «ایام سعد و نحس» و «آداب شکار» در دوره قاجار، حکایت از اقبال مردم یا حکومت یا بخشی از جامعه مثل اشراف به این گونه مباحث دارد. تعدد کتبی مانند *طب‌النبی (ص)*، یا *طب‌الرضا (ع)* و امثال آن‌ها در دوره قاجار، نیز نشانه‌ای است از استفاده و نیاز مردم به این گونه معالجات. بنابراین برخی از وجوه زندگی اجتماعی مانند شکار و محیط‌زیست، طبابت و مداوا و قسمی از باورهای مذهبی مردم را از این گونه متون می‌توان استخراج کرد. البته، برخلاف سفرنامه‌ها که خود دارای چنین داده‌های تاریخی‌ای هستند، اطلاعات موجود در متون تأدیبی از منظر آرمان‌های آن عصر دارای ارزش‌اند.

اندرزنامه‌ها و آداب‌نامه‌های سیاسی، نمود صورت آرمانی، امیدبخش و شیرین خواسته‌های شاهان و کارگزاران حکومتی از یک طرف و آمال و آرزوهای مردم از سوی دیگر بود. درست است که عموماً این گونه متون تأدیبی «به خواست حاکمان و توسط کارگزاران حکومتی برای پر کردن فاصله میان طبقات حاکم و محکوم نوشته می‌شد تا هر دو گروه را به سوی وضع مطلوب راهنما باشد» (مشتاق‌فر، ۱۳۸۵: ۸۷) و البته آنان را نسبت به وضع موجود در کوتاه‌مدت راضی نگه دارد، به‌نوعی نشان‌دهنده روند تحول‌خواهی ایرانیان، به ویژه نخبگان اندیشه‌ورزی بود که در چارچوب تنگناهای موجود - استبداد

حاکم و مردم ناآگاه- به دنبال حفظ میراث ملی و کاستن از درد رنج رعیت در مقابل استبداد عریان حکومت بودند؛ از این رو برخی از دلایل پذیرش وضع موجود از سوی مردم در نیمه اول حکومت قاجار روشن تر می شود. «کتابچه آیین ملک داری»، «آداب ناصری» و «اوصاف ناصری» رساله هایی با این مضامین هستند.

یکی دیگر از کاربردهای مهم آداب نامه ها در روشن ساختن تاریخ اجتماعی، نقش آن ها در زندگی روزمره مردم زمانه خویش است. در دنیای سنت که وسایل ارتباطی و اثرگذار بسیار محدود بود و بدین سبب مردم باید مهارت ها و خصوصاً آداب زندگی را برای زندگی فردی و اجتماعی خویش می آموختند، آداب نامه ها مهم ترین وسیله اثرگذاری نخبگان دینی، فرهنگی و سیاسی بود و اندیشه ای برای رسیدن به مقصود به شمار می رفت. هر فردی می بایست دانش ها و مهارت های لازم را بیاموزد، تمرین کند و آن را درونی سازد تا بتواند به خوبی با چالش های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی عصر خویش که فراراهش قرار داشت، روبه رو شود. اگر آداب نامه ها که در واقع حاوی مهارت های لازم برای زندگی فردی و اجتماعی بودند، ترکیبی موزون و متناسب با شرایط و مقتضیات زمانه خویش داشتند، می توانستند در افراد نگرشی سالم و سازنده نسبت به موقعیت های زندگی ایجاد کنند که نتیجه آن، بروز رفتارهای صحیح برای پیش گیری از ناهنجاری های دینی و عرفی زمانه خویش و بالعکس به هنجار کشیدن کنش های طالبان بود. (احادیث در آداب و سنن، اوایل قرن ۱۳ق: ۲؛ قزوینی، ۱۳۲۳ق: ۱۳۱؛ خضاب و سر تراشیدن، ۱۳۴۵ق: ۲۹۴).

به طور کلی، آداب نامه ها بر رفتار جوامع گسترده معطوف بود و در حقیقت رویکردی بود که بر رشد مهارت هایی که فرد برای زندگی نیاز داشت، اثرگذار بود که از جمله آن ها می توان به مهارت هایی مانند آداب معاشرت، تدبیر منزل، آداب پاکی و طهارت، آداب سفر، تربیت فرزند، مباشرت با همسر و ده ها مورد دیگر از هنجارهای مقبول و مشروع جامعه و زمانه خویش، فنون مورد نیاز شغل و پیشه خویش (حتی اگر به قماربازی مشغول بودند)، آداب طریقت و دیگر آداب مورد نیاز که ردیف کردن آن ها سیاهه ای طویل و کسالت آور خواهد شد، اشاره کرد. در یک کلام اینکه آداب نامه ها نقش وسایل ارتباط جمعی امروزی را در عصر پیشامدرن قاجار ایفا می کردند. (سعادت، ۱۳۲۳ق: ۵۴).

در عین حال و به تعبیر امروزی هر فرد در جامعه خویش دارای نقش اجتماعی بود. نقش اجتماعی را می‌توان فعالیتی دانست که فرد یا گروه در جامعه برعهده دارد. این نقش در دیگران انتظاراتی را به وجود می‌آورد که دارنده آن می‌بایست از پس آن‌ها برمی‌آمد. آداب‌نامه راه و روش دست‌یابی به این نقش اجتماعی و انتظارات را در اختیار فرد قرار می‌داد. البته، در جامعه سنتی افراد و اقشار پایگاه اجتماعی متفاوتی داشتند؛ از همین رو آداب و نوع رفتار آن‌ها برحسب جنسیت، طبقه، شغل، نسب و... متفاوت بود و این تفاوت سبب گوناگونی آداب می‌شد. آداب‌نامه‌نویس هر گروه نیز باید وظایف خود را در آموزش هنجارها به‌خوبی انجام می‌داد. مثلاً از مکتب‌دار، از آنجا که به جامعه‌ای فرهنگی تعلق داشت، انتظارات فرهنگی خاصی وجود داشت و از متعلم، آداب خاصی انتظار می‌رفت. پس آداب‌نامه‌ها آدابی را به جویندگان و طالبان و به اکثریت مردم آموزش می‌دادند تا با کمک آن‌ها بتوانند تصمیماتشان را با آگاهی اتخاذ کنند و به‌طور مؤثر و پسندیده ارتباط برقرار نمایند و در مجموع زندگی بهتری داشته باشند. همه این موارد، یعنی شناخت انسان و زندگی او در گذشته و این همان موضوعی است که تاریخ‌نگاری اجتماعی آن را دنبال می‌کند. بنابراین آداب‌نامه‌ها در توانمند ساختن افراد جامعه در هر عصری برای داشتن توانایی انطباق با شرایط و ارزش‌های گوناگون عصر خویش نقش بی‌بدیلی داشتند و این یعنی شناخت محرک‌های افراد در انجام کنش‌های زندگی روزمره در هر جامعه و در هر برهه‌ای از تاریخ (طباطبایی، ۱۳۲۹ق: ۹۵).

همچنین آداب‌نامه‌ها، بعضاً از منظر و دیدگاه برخی افراد نوشته می‌شدند که اندیشه اصلاح یا دگرگونی اجتماعی و فردی برایشان مهم بود. از نگاه آن‌ها نجات فردی و جمعی فقط از راه به کار بستن آداب و اخلاق میسر و ممکن بود. پس برخی از آداب‌نامه‌ها حاوی تفکراتی در بطن پند و اندرز و سخنان حکیمانه خود هستند که با قصد جای‌گزینی با تفکرات غلط قبلی در ذهن انسان ارائه می‌شدند. این تفکرات جدید هستند که باعث تغییر و دگرگونی در نوع کردار و گفتار ما، به‌عنوان کنشگران، می‌شوند. همان‌گونه که ذکر شد هیچ عملی بدون پیشینه ذهنی نیست و ذهن و تفکر نیز متأثر از چیزی و کسی است؛ از این‌روست که آداب‌نامه‌نویس با ارائه آرمان‌ها، باعث جای‌گزینی تفکر و به‌تأسی از آن

تغییر در رفتار عاملان می‌شود. این کنش یا رفتار، همان پدیده یا حادثه‌ای است که ما در تاریخ درصدد شناخت آنیم. بدین سان و به مدد شناخت آداب‌نامه‌های دوره‌ای خاص از تاریخ مثل سال‌های مشروطه، می‌توانیم علل تغییر رفتار برخی مردمان در عرصه کنش‌هایی خاص از زندگی روزمره را بشناسیم. کتبی چون *آداب معاشرت با نساء*، *تعلیم النساء*، یا *حفظ الصحه‌هایی* که در سال‌های پیش از مشروطه با رویکرد طب نوین نوشته شدند و یا حتی رسالاتی چون «کتاب احمد» و «آداب الانسان»، همه، با نگرش‌های فوق به رشته تحریر درآمدند و در میان برخی افراد جامعه اثرگذار بودند.<sup>۱</sup>

رفتن به سراغ آداب‌نامه‌ها و به‌نوعی همه‌متون تأدیبی - تعلیمی، چشم‌اندازهای جدیدی را علاوه بر وجه کارکردی‌اش به روی خواننده می‌گشاید. در آداب‌نامه‌ها ردپای بسیاری از ناگفته‌ها در تواریخ رسمی و غیررسمی را می‌توان یافت. دلایلی باعث شد تا بسیاری از حوادث تاریخی با ریشه‌ها و شاخ‌وبرگشان در تاریخ‌نویس‌های سیاسی - نظامی مورد اغماض واقع شوند. استبداد دیرینه، ناخوشایند بودن ذکر برخی مطالب، حوادث غم‌بار طبیعی، جنگ‌ها و شورش‌های متعدد و وابستگی مورخان به دربار، همه و همه، مجال برای گزارش‌های راست و درست حوادث تاریخی و بلاخص تاریخ اجتماعی باقی نگذاشته است؛ ضمن اینکه به‌طور سنتی بینش تاریخ‌نگاری حاکم بر مورخان، توجه به سیاست، نظامی‌گری و حداکثر نام‌آوران بوده است. این‌گونه عوامل باعث شد تا بسیاری از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران تاریخ اجتماعی و فرهنگی نادیده گرفته شود و ردی از آن‌ها در تواریخ رسمی به‌دست نیاید یا کمتر دیده شود. پس این‌گونه پژوهندگان ناچارند به سوی منابعی بروند که دست‌بر سینه آن‌ها نزنند. اینجاست که آداب‌نامه‌ها با محتوای غنی خود به منابعی ذی‌قیمت مبدل می‌شوند؛ هرچند که با هدف ثبت در تاریخ به نگارش درنیامده‌اند. «گاهی مطالبی در لابه‌لای سطور این دسته از منابع یافت می‌شود که حاوی

---

۱. «آداب‌الانسان» نوشته محمدباقر گواری (۱۳۱۸ق.)، نسخه سنگی شماره ۱۲۶۲۶۴۵ که در کتابخانه ملی موجود است، «انیس‌المهموم» که محمدعلی بهبهانی آن را در اوایل قرن ۱۴ق. نوشت و به‌صورت نسخه خطی با شماره ۱۵/۱۳۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، همچنین نسخه خطی ۴جلدی «باغ ارم در آداب عجم» نوشته محمدحسین قمی، به شماره ۶۰۱ که در کتابخانه مروی تهران نگهداری می‌شود، همه، با رویکرد ایجاد تغییر به رشته تحریر درآمدند.

جزئیاتی روشن‌گر از تاریخ گذشته یک جامعه می‌باشند» (یزدان‌پرست، ۱۳۹۲: ۸۴). ممکن است ذکر حوادث تاریخی در قالب حکایت یا پند باشد و یا برای اثبات مدعای خود به ذکر آن‌ها بپردازند.

آداب‌نامه‌ها به شکل دیگری در تحولات زندگی روزمره مردم یک عصر اثرگذار بوده‌اند. برای مثال توجه خاص آداب‌نامه‌های عصر شاهان صفوی و قاجار به مسائل مذهبی و توجه به احادیث مذهبی شیعه پس از تشکیل سلسله شیعی صفوی و تداوم توجه به مذهب در عصر قاجار، باعث رواج الفاظ و واژه‌های مذهبی و حتی قرآنی در فرهنگ گفتاری روزانه مردم ایران زمین شد. این تأثیر به گونه‌ای بود که اجزا و واحدهای بیانی بسیاری در زبان روزانه مردم عادی و تحصیل کرده ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که بخش بزرگی از ادبیات گفتاری مردم برگرفته از عبارات و اذکاری است که در قرآن و فرهنگ دینی مذهبی آمده است.

ایرانیان در روابط متقابل، از جمله در سلام و احوال‌پرسی، عبارات دعایی، نفرین‌ها، فحش‌ها، سوگندها و جز آن‌ها، انبوهی از عبارات دینی و مذهبی را به‌طور مستقیم به کار می‌بردند و بعلاوه از طریق بستر تفهیمی دین‌پرورد اجتماعی، بسیاری از رفتارها و علایم غیرزبانی مورد استفاده در ایجاد سازوکارهای بیانی را درک و تفسیر می‌کردند. (موسی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

بنابراین، این دست از متون در بازنمایی فرهنگ مذهبی مردم و به تبع آن نتایج مترتب بر این فرهنگ و همچنین روند تحولات مذهبی جامعه ایران عصر قاجار کارایی ویژه‌ای دارند. (منطق‌الملک، ۱۳۲۴ق: ۱۱-۲۷).

بررسی تاریخ هنر ایران آنگاه جامع خواهد بود که در آن علاوه بر شناخت آثار هنری به‌جای مانده از هنرهای گوناگون بتوان با اندیشه افراد و جوامع پدیدآورنده آثار، طبقات هنرها، اهل هنر و روابط مادی و معنوی آن‌ها و آداب هر رشته هنری و هنرمندان آن رشته آشنا شد. در فرهنگ ایرانی، مکتوباتی در حوزه‌های گوناگون پدید آمده است که کار آن‌ها راهنمایی هنرمندان و صاحبان حرف در کسب ملکات نفسانی و مادی در هر حوزه است. این متن‌ها را «آداب» می‌خوانند. البته در برخی حرف، هنرها و صناعات، ادب‌هایی



نوشته شده است و در برخی نه. رساله‌های ادبی متضمن آداب معنوی و مادی، و ظاهری و باطنی هنرها و حِرَف است.

از آنجایی که همه هنرهای ایرانی مظاهر فرهنگ و تمدن ایران‌اند، از آداب یک هنر می‌توان به آداب هنری که مکتوب ندارد، پی برد. نمونه‌ای از این رسالات، آداب‌المشقه‌ها می‌باشند. در این رسالات، ادب نفس با ادب درس باهم آورده شده است. (قیومی، ۱۳۸۶: ۵).

این گونه رسایل کمک می‌کنند تا دیدگاه‌ها، شیوه‌های آموزش، طبقات مختلف، نسبت عمل با معنویت و آرمان‌های ذهنی و مانند این‌ها را دریافت. برخی از این متون برای راهنمایی هنرورزان در کسب ملکات لازم برای فن یا صنعتی خاص نوشته شده‌اند و اتفاقاً بدان‌ها نیز عموماً «آداب» می‌گویند. فتوت‌نامه‌ها ادب پیشه‌ها هستند. در گذشته پیشه‌ها چون با تصوف نسبت داشتند، بسیاری از متون راهنمایی پیشه‌ها و صناعات به دست صوفیان به نگارش درمی‌آمد. *فتوت‌نامه سطلانی* نمونه‌ای برجسته از این دست است (رساله در اختیار لوامع، اواسط قرن ۱۳ق: ۴۰۹).

گاهی نیز آداب‌نامه‌ها و محتوای آن‌ها، عکس‌العملی از جانب نویسنده آن در مقابل رفتار و کنش‌های ناهنجار اجتماعی کنشگران عصر خود بود. مسلم است که به‌زعم آداب‌نویس، دور افتادن مردمان از آرمان‌ها و ایده‌آل‌های مورد وثوق دینی، و عرف و سیاست حاکم بر جامعه آن عصر، برانگیزاننده‌ی وی در نگارش آداب‌نامه بوده است. برای مثال ابن‌قتیبه دینوری در کتاب *ادب‌الکاتب* که کتابی است در آداب و فرهنگ کتابت و آنچه باید کاتب بداند، در مقدمه تصویری جامع از فرهنگ عصر خویش ارائه می‌دهد و در آن از رویگردانی مردم از ادب و گمنامی دانشمندان و کسادبازاری نیکویی شکایت می‌کند و اذعان دارد که کتاب خود را برای کسانی نوشته است که از آدمیت جز جسمی ندارند. «به همین دلیل وی قبل از تعلیم فنون کتابت به آموزش ادب نفس می‌پردازد و مسائلی مثل پاک‌دامنی، بردباری و فروتنی را توصیه می‌کند» (قیومی، ۱۳۸۶: ۷). شاید بتوان گفت که «ادب‌الطیب» رهاوی یا «ادب‌الندیم» رملی که به‌ترتیب در آداب طبابت و

شادخواری نوشته شده‌اند، واکنشی به شرایط زمانه و لزوم تعلیم و تأدیب صحیح به‌زعم نویسندگان آن‌ها بوده‌اند. در عصر قاجار می‌توان به رسایلی مانند نسخه‌های خطی «آداب اجلاف و رندان»، «آداب‌القمار»، «وافورنامه» و حتی «معایب‌الرجال» اشاره داشت که عموماً در تقابل با اوضاع نامساعد زمانه خویش نوشته شده‌اند. می‌توان گفت که آداب‌نامه‌های ما، به ویژه در عصر قاجار، تبلور باورها، هنجارها و گرایش‌های فرهنگ دیرینه ماست. آداب‌نامه‌ها و همه متون تأدیبی - تعلیمی مثل اندرزنامه‌ها، اخلاق، پندنامه‌ها و حتی وصیت‌نامه‌ها، رویکرد متفاوتی نسبت به انسان ایرانی و کنش‌های وی در پیش گرفتند. برخی از آن‌ها پیروی از نظم مسلط یا هماهنگی با آنچه هست و یا تلاش برای حفظ وضع موجود و برقراری نظم اجتماعی تخطی‌ناپذیر را به‌عنوان رویکرد خود انتخاب کردند و در همان راستا قلم زدند.<sup>۱</sup> گروهی نیز با فاصله‌گیری از جوامع و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مسلط بر آن، از راه توجه به خود و درون خود و از روی انفعال به تصوف روی آوردند. آن‌ها انسان را این‌گونه پند می‌دادند که ارزش واقعی او در معنویت منتزع از جامعه و دنیا است.<sup>۲</sup> برخی نیز جامعه‌ای ایده‌آل را در ذهن و دل خویش ساخته بودند و با پند و تأدیب جامعه را به سوی ساختن آن دعوت می‌کردند. گاهی نیز از ترکیب رویکردهای واقع‌بینانه، آرمان‌خواهانه و عرفانی، آداب‌نامه‌هایی را پدید می‌آوردند که همه‌جوه فوق را در خود داشت؛ اما در عین حال دچار تناقضاتی می‌شد. شاید بهترین نمونه از گروه اخیر، پند و اندرزهای گروهی در «پندنامه به فرزند» است که خود نتیجه انتخاب آگاهانه‌تری است که هم به نظم واقعی اجتماع نظر داشت و هم به آفاق پیشرفت انسانی نظر افکنده بود. بدین‌سان و از روی یک بررسی کلی‌تر از آداب‌نامه‌ها، رویکردهای

۱. نک. «تحفه‌الغریب» اثر محمد اسمعیل استرآبادی (۱۲۸۶ق)، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۶۸۲۸؛ نسخه خطی «ادب‌المتأدبین» از محمد حسین سیرجانی (قرن ۱۳ق)، به شماره ۱۳۸ فیروز، کتابخانه مجلس؛ «اقبال ناصری» که افلاطون ابن اسکندر در قرن ۱۳ق آن را به نگارش درآورد، به شکل چاپ سنگی با شماره ۱/۱۲۱۳۰ در کتابخانه مجلس موجود است؛ «آداب ناصری» از محمد ابراهیم خلوتی که ندیم ناصرالدین شاه بود و صرفاً به قصد توجیه نظم موجود به رشته تحریر درآمد.

۲. مثل «تنبيه الغافلین» یار محمدعلی مردانی (۱۲۶۴ق) نسخه خطی مرعشی قم به شماره ۱۰۶۸۹ یا «سراج‌النفوس» تویسرکانی (قرن ۱۳ق) نسخه خطی مرعشی قم به شماره ۵۹۲۷ و....

اندیشمندان ایرانی را در دوره ای طولانی می‌توانیم به بررسی بنشینیم و در فهم وضعیت امروزمان از آن کمک بگیریم. با نقد خود و سنت خود در تاریخ، شاید راهی برای آینده پیدا کنیم.

سنجش و ارزیابی سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌های باقی‌مانده از عصر قاجار در پیوند با فرهنگ و زندگی روزمره مردم و همچنین خلیقات مثبت و منفی مردم ایران که در آنها مورد اشاره قرار گرفته است، از طریق قیاس با محتوای آداب‌نامه‌های به‌جای‌مانده از آن عصر میسر است. از جهتی نیز هم‌پوشانی محتوای آداب‌نامه‌ها را با کنش‌های فردی و اجتماعی مردم آن عصر می‌توان اثبات یا رد کرد و این کارکردی است مهم برای تبیین تاریخ اجتماعی مردم ایران به کمک آداب‌نامه‌ها.

## ۶. برخی ویژگی آداب‌نامه‌ها (با تأکید بر عصر قاجار)

آداب‌نامه‌های ما تاکنون از زوایای گوناگون مورد پژوهش و بررسی قرار نگرفته‌اند. شاید به‌جا باشد که در تأیید، بزرگ‌داشت و غنای آنها سخن بگوییم. البته، ضرورت‌ها ما را ناگزیر می‌کند که به‌تبع محدودیت‌های کلی فرهنگ مان بر محدودیت‌های آنها چشمی بکشاییم. تأمل و تحقیق در آنها را برای شناخت هرچه بیشتر خویش یک ضرورت فرهنگی بدانیم. با همین تأمل آگاهانه است که می‌شود برحسب ضروریات، امکان‌گزینش آگاهانه را فراهم کرد.

یکی از ویژگی‌های متون تأدیبی - تعلیمی ما، به‌ویژه آداب‌نامه‌ها، تغییرات تدریجی و حتی بطئی است که در محتوا، قالب و سبک نگارش نویسندگان و حتی مخاطبان آنها در طی اعصار به‌وقوع پیوست. درست است که بخشی از آداب‌نامه‌های ما ملهم از اندیشهٔ ایجاد آرمان‌شهری پدید آمده‌اند، برداشت انسان‌ها از شرایط آرمانی زندگی و جامعه در طول تاریخ یکسان نبوده است و نیست. همین عامل نیز تفاوت در آداب‌نامه‌ها را تا اندازه‌ای طبیعی جلوه می‌دهد. در برخی قرون و برهه‌های تاریخی خاص، با وفور آداب‌نامه‌نویسی مواجهیم؛ مثلاً از قرن چهار و پنج هجری به بعد اندرزنامه‌های سیاسی بیشتر نگاشته می‌شد. شاید دلیل آن ورود ترکان به ایران و به‌دست گرفتن قدرت و لزوم آشنایی با آداب دولت

و دیوان و حتی ادارهٔ اجتماع بود که دیوانیان خردورز ایرانی را ملزم به نوشتن این‌گونه متون می‌کرد.

برخی از آداب‌نامه‌ها و متون تأدیبی ما به دلیل صداقت، عفت کلام، سنجیده‌گویی، نیکی کلام، حکایت شیرین، اشعار دل‌پذیر، زیبانویسی و نصیحت غیرمستقیم بر مخاطبان تأثیر مؤثر داشتند. برای مثال صداقت صاحب *قابوس‌نامه* در ذکر شراب‌خواری، خواننده را مجذوب خویش می‌سازد (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۶۷)، و یا رساله‌هایی مانند «انیس المهموم» همدانی و «نصیحت‌نامه به فرزند» از نویسنده‌ای ناشناس در عصر قاجار.

لاجرم جواب به این سؤال که به‌رغم تکثر و تنوع و حتی تعدد بسیار متون تعلیمی-تأدیبی چرا جامعهٔ ایران به‌طور مداوم بر مسیر بحران قدم برمی‌داشت، شاید در این نکته مستتر باشد که عموماً بدترین شیوهٔ تأدیب و تعلیم دیگران مناصحت مستقیم است؛ یعنی همان کاری که صاحبان اکثر متون اندرزی در پیش گرفتند.

آداب‌نامه‌نویسان را به‌نوعی می‌توان جامعه‌شناسان عصر خود دانست که با شناختی که از جامعه و جهان زیست خود داشتند، تلاش نمودند تا از طریق پند و اندرز در اصلاح فرد و جامعهٔ خویش بکوشند. آنان با طرح آداب صحیح-از منظر خویش-در تصحیح رفتار کنشگران و اصلاح جامعه و بهبود روابط اجتماعی و انسانی نقش ایفا کردند. گاهی نیز در تشخیص نیازها و کمبودهای جامعه دچار اشتباه می‌شدند و یا بدون توجه به واقعیات و اقتضانات جامعه دست به قلم می‌بردند و آداب‌نامه یا رساله‌ای اخلاقی می‌نگاشتند که صرفاً مخلصی از نوشته‌های قدما بود و یا مجموعه حکایاتی مجلس آرا و سرگرم‌کننده. این درحالی بود که تحولات جامعه و زمان، اثرگذاری آداب‌نامه گذشتگان را کم یا بی‌اثر کرده بود. بیشتر کتب اخلاقی و آداب دورهٔ قاجار تا سال‌های مشروطه، جمع‌آوری و یا خلاصهٔ آثار بزرگانی چون ابن مسکویه، خواجه‌نظام‌الملک، خواجه‌نصیر طوسی، دوانی و کسانی چون مجلسی و کاشفی بودند. در مثل می‌توان به متونی مانند «آداب سخن گفتن و غذا خوردن» از سیدبهاء‌الدین حسینی که بیشتر از *حلیه‌المتقین و پندنامه* عطار برداشت کرده است و «رساله در اخلاق» تألیف نویسنده‌ای ناشناس در قرن سیزده هجری قمری که عموماً برگرفته از آثار ابن مسکویه، خواجه‌نصیر طوسی و اخلاق دوانی است، اشاره کرد.

همچنین می‌توان از نسخی مانند «آداب بندگی» از مؤلفی مجهول و «رساله آداب اکل و اشرب» نام برد که عموماً رونویسی از *حلیه‌المتقین* مرحوم مجلسی و آثار مرحوم نراقی‌اند. ده‌ها مورد از نسخ خطی عصر قاجار مورد بررسی راقمان این سطور قرار گرفته است که در بیشتر موارد دارای این خصوصیت هستند.

در آداب‌نامه‌ها روی سخن بیشتر با شخص بالغ، عاقل، صاحب‌ملک، دارای مقام و پادشاه و شاهزاده است. پدرسالاری، مردسالاری، توجه به پیر و مراد و قطب در آداب صوفیه، من‌محوری، بی‌توجهی به جنس دوم، نابرابری اجتماعی، تقدیرگرایی، حفظ وضع موجود، خردورزی مصلحت‌اندیشی، متهم کردن مخالفان به بی‌خردی، پند و اندرز یکسان به شاه و گدا، توجه به فرد به جای جامعه، بی‌توجهی به تفاوت افراد و اقشار جامعه در تأدیب و ده‌ها مورد دیگر از مشکلات آداب‌نامه‌های ما تا سال‌های مشروطه است. (احوال مردان با زنان، ۱۲۶۲ق: ۴۹۷). اما، در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه به‌دلیل تعاملات با فرنگ، عثمانی، هند و دیگر کشورها، مخاطبان آداب‌نامه‌ها متنوع شد. گفتمان‌های حاکم بر نویسندگان آن‌ها دگرگون شد؛ به زنان به‌عنوان یک قشر مؤثر توجه گردید؛ آداب‌مدرن وارد آداب‌نامه‌ها شد و اقشاری مانند کودکان مورد توجه قرار گرفتند؛ به‌گونه‌ای که صوفی‌گمان در روستای دورافتاده گناباد، آداب‌نامه خوبی‌نامه را در تربیت اطفال با دیدگاهی نو می‌نویسد.

در یک جمع‌بندی باید گفت هر جامعه‌ای در گرفتاری میان سنت و مدرنیسم، از سنجش آگاهانه و گزینش عاقلانه میان آنچه که موجود است و خود دارد و آنچه که باید از غیر اقتباس کند، ناگزیر است. آداب‌نامه‌های ما تا اواسط عهد ناصری در تمامی عرصه‌ای فردی و اجتماعی و فرهنگی بر سنت‌های پیشین وفادار ماندند؛ اما در سال‌های منتهی به مشروطه در برخی عرصه‌ها آداب‌نامه‌هایی نوشته شد که مبتنی بر حاکمیت اراده انسانی بود.<sup>۱</sup> البته، چون سابقه‌ای در فرهنگ ما نداشت، با فرهنگ عمومی تعارض پیدا کرد و از سوی فرهنگ عمومی با مخالفت‌هایی مواجه شد.

---

۱. مثل «تربیت‌البنات»، «تعلیم‌النسوان»، «آداب‌التعلیم»، حفظ‌الصحه‌های جدید، «عقاید‌النساء» و مواردی از این دست که همگی موجودند و حتی برخی آداب‌نامه‌هایی در رد آن‌ها نوشتند مثل «معایب‌الرجال»، یا «آداب مرد و مردانگی».

## ۷. نتیجه

تدوین مجموعه‌ی کاملی از تاریخ این سرزمین زمانی میسر می‌شود که تمام اجزا و جوانب فرهنگ و معارف و کیفیت ظهور و تکامل تمدن و فرهنگ و فراز و نشیب همه‌ی اقشار و همه‌ی اجزای زندگی روزمره‌ی انسان ایرانی را شامل شود. نیل بدین هدف جز با فراهم کردن موادی که تحقق این نیت را بایسته است، امکان‌پذیر نیست؛ به ویژه برای شناخت تاریخ اعصاری که به ما نزدیک‌ترند و توجه به تمام جوانب زندگی انسان ایرانی، نه تنها باید به اسناد و تواریخ رسمی و منابع سنتی مراجعه کرد، بلکه شاید پرارزش‌ترین و حتی قابل‌اعتمادترین مواد و داده‌های تاریخی را در این باره از خلال متون ادبی، تأدیبی، تعلیمی، منابع فقهی و اخلاقی و حتی دواوین شعرا باید به دست آورد. متون تأدیبی - تعلیمی، به ویژه آداب‌نامه‌ها، حاصل تلاش خردمندان هر جامعه‌ای در طی دوره‌های مختلف تاریخی است که براساس مقتضیات و ضرورت‌های زمانه و با هدف ساختن فرد و جامعه‌ی آرمانی، یا منطبق کردن و تأدیب افراد جامعه به منظور رعایت هنجارها و ارزش‌ها به نگارش درمی‌آیند. این‌گونه متون در ادوار مختلف با اسامی متفاوت اندرزن‌نامک، پندنامه، نصیحت‌نامه، آداب‌نامه، اخلاق و حتی اسامی دیگر شناخته شده و راهنمای جویندگان و طالبان بوده‌اند.

آداب‌نامه‌ها، تبلور باورها، ارزش‌ها، هنجارها و تفکرات مردم ما در طول تاریخ و فرهنگ کهنسال ماست. از آنجا که رفتار، کردار و حتی پنداشت مردم ما در گذشته به مقدار زیادی متأثر از این گونه متون بوده است، شناخت و تأمل و تدبر در آن‌ها چراغ راهی است برای شناخت بخش مهمی از کنش‌های مردمان جامعه در ادوار گذشته، به ویژه عهد قاجار که عقبه‌ی فرهنگ و حتی کنش امروزی ماست و زندگی امروز ما در تدوام فرهنگ و اجتماع آن دوره است؛ اما با تغییراتی بر حسب اقتضائات و تحولات جدید جامعه‌ی جهانی.

از آنجا که نویسندگان آداب‌نامه‌ها با شناخت وجوه سلبی جامعه به دنبال جای‌گزینی آن‌ها با وجوه ایجابی بهتر و مؤثرتری هستند، انگیزه و تفکر محرکی می‌شوند برای تغییر در کنشگری افراد و بالطبع ایجاد اصلاحات یا تغییرات در فرد و جامعه. از این رو هرچند آداب‌نامه‌ها و سایر متون تعلیمی - تأدیبی در زمره‌ی متون ادبی و بعضاً اخلاقی به‌شمار

می آیند، در واقع منابع بی بدیلی هستند در تاریخ نگاری اجتماعی و روشن کردن زوایای تاریخ و جزئی زندگی روزمره آنها که در تاریخ نگاری سنتی و رسمی ما ارزش توجه نداشتند و لاجرم ردی از آنها در تواریخ رسمی دیده نمی شود؛ هر چند بنیاد آنها بر اخلاق و مضامین تربیتی نهاده شده است، به دلیل ارائه آرمان های ایده آل زندگی، الگویی برای کنش افراد هر عصری بودند.

در خور تأمل است که در عصر قاجار بسیاری از متون مکتب خانه ای از میان آداب نامه ها و متون تعلیمی - تأدیبی انتخاب و تعلیم داده می شدند. برای مثال کتاب هایی چون *اخلاق ناصری*، *اخلاق جلالی*، *اخلاق محسنی*، *الفیه و شلفیه*، *ادب الوجیز*، *صد پند لقمان*، *پندنامه عطار* و ده ها مورد دیگر، متون درسی مکتب خانه های این دوره را تشکیل می دادند که بر این اساس اطفال ما مجبور به حفظ آن بودند.

ارزش و اهمیت آداب نامه ها در تاریخ نگاری اجتماعی از آنجا آشکارتر می شود که برخلاف تواریخ رسمی، حتی سفرنامه ها و زندگی نامه ها که صرفاً توصیفگر اوضاع اجتماعی و فرهنگی برخی اقشار و گروه ها بودند و در این زمینه با محتوای آداب نامه ها شباهت دارند، بیانگر چرایی و چگونگی تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه و اقشار و گروه های مختلف آن در یک دوره یا دوره های متفاوت هستند. پس برای پی بردن به چرایی تحولات فرهنگی و اجتماعی، ناچار از رجوع بدین متون هستیم. ما با شناخت این متون و به تبع آن شناخت تفکر ذهنی وادارنده کنشگر به انجام عمل خاص و شناخت ایده آل هر دوره، می توانیم کنشگری هر عصر تاریخی را بشناسیم و با این شناخت (از ابعاد زندگی روزمره مردم و تفکر محرک آن)، روند تحول فرهنگ و تمدن جامعه را طی دوره ای خاص بررسی کنیم. از خلال روند تغییر در آداب نامه ها و استخراج داده های تاریخی و قیاس آن با مواد سایر منابع تاریخ به آگاهی کامل تری از جامعه می رسیم. امری که تاکنون مغفول مانده است و لازم است با بیرون کشیدن نسخه های خطی این دسته از متون، به روشن شدن تاریخ فرهنگی و اجتماعی سرزمین مان مدد رسانیم.

از آنجا که آداب نامه ها آیینة زمان و بازگوکننده تاریخ اجتماعی اقشار فرودست جامعه عصر آداب نامه نویس هستند، تأمل و بررسی زوایای آداب نامه ها برای شناخت نقاط ضعف

و قوت آن‌ها لازم است. شناخت محدودیت‌های آداب‌نامه به اندازه‌شناسایی نقاط قوت آن‌ها، در تاریخ‌نگاری اجتماعی گذشته ما مؤثر است؛ زیرا تأمل آگاهانه در آداب‌نامه‌ها باعث گزینش آگاهانه داده‌های تاریخی از میان سطور آن‌ها می‌شود.

## منابع

- «آداب سخن گفتن و غذا خوردن» (اوایل قرن ۱۳ق). بی‌نام. تهران: نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره نسخه ۴۸۶۴.
- آقامصطفی خان (۱۲۹۴ق). «کتابچه آیین ملک داری». تهران: نسخه خطی کتابخانه خصوصی عباس نخجوانی. بدون شماره.
- ابن محمد حسن، عطاءالله (۱۱۶۴ق). «انیس المجالس». تهران: نسخه خطی مدرسه سپهسالار. شماره نسخه ۷۵۳۸.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۹). **تجارب الامم**. ترجمه ابوالقاسم امامی. ج ۱. چ ۱. تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**. چ ۷. قم: زاهدی.
- ابوالقاسم بن محمدباقر (۱۳۱۵ق). «رسالة حضرت وافور». نسخه سنگی مخصوص. تهران: کتابخانه ملی. شماره نسخه ۷۸۰۱۸۱.
- «احادیث در آداب و سنن» (اوایل قرن ۱۳ق). بی‌نام. نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۷۳۵۹.
- احمدی، بابک (۱۳۸۹). **مدرنیته و اندیشه انتقادی**. چ ۸. تهران: نشر مرکز.
- «احوال مردان با زنان» (۱۲۶۲ق). بی‌نام. نسخه خطی کتابخانه ملک. شماره نسخه ۱۳۹۷۶ - ۶۴۸۲.
- «اخلاق و آداب اسلامی» (اوایل قرن ۱۳ق). بی‌نام. تهران. نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۷۶۳۴.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۹۷

- «اخلاق و آداب اسلامی» (اوایل قرن ۱۴ق). بی‌نام. تهران. نسخه خطی کتابخانه مجلس.
- اردلانی، عبدالمؤمن (قرن ۱۳ق). «آداب المؤمن». نسخه خطی مرکز احیای میراث اسلامی. قم: شماره نسخه ۱۷۷۷.
- استخری، پروین (۱۳۷۷). «اخلاقیات، علم تدبیر زندگی». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. ش ۱۲۸. صص ۳۲-۳۳.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۷). «اخلاق». **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر کاظم موسوی. ج ۷. چ ۲. تهران: مرکز انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- الهامی، فاطمه (۱۳۹۱). «جایگاه قابوس‌نامه در قلمروی ادبیات تعلیمی». **پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی**. س ۴. ش ۱۲. صص ۱۳۱-۱۵۸.
- الیاسی، سمیرا (۱۳۸۸). «تخیل پیشینی و معرفت تاریخی: کالینگ‌وود و ایده تاریخ». **فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری**. س ۱۹. دوره جدید. ش ۲. پیاپی ۷۸. صص ۱-۱۸.
- انوشه، حسن (سرپرست) (۱۳۷۶). **فرهنگ‌نامه ادبی فارسی**. ج ۲. چ ۱. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بابلین، برنارد (۱۳۸۹). **تاریخ آموزی و تاریخ نگاری**. ترجمه مرتضی نورانی. چ ۱. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- برک، پیتر (۱۳۸۶). «تاریخ جدید، گذشته و آینده». ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. ش ۱۱۶-۱۱۷. صص ۱۵-۱۷.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۸). «آداب‌الملوک‌ها و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمانی». **فصلنامه فرهنگ**. ش ۷۱. صص ۱۵-۵۱.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳). «اندرزنامه‌نویسی ایرانی». **حافظ**. ش ۴. صص ۴۱-۴۸.
- توتیا، محمدعلی (۱۳۱۳ق). «آداب و معاشرت اطباء». قم: نسخه سنگی خاص. مرکز میراث ذخایر اسلامی. شماره نسخه ۲۳.

- جهانگرد، فرانک (۱۳۹۰). «رویکرد انتقادی، مبنای دگردیسی انواع نثر ادبی در عصر قاجار». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۴. ش ۱۵. صص ۶۱-۸۶.
- حافظ عمر (۱۳۱۳ق). «الفیه و شلفیه». تهران: نسخه خطی کتاب‌خانه مجلس. شماره نسخه ۹۹۴۹.
- حسینی، حسن (۱۳۷۷). «ارزش‌های اخلاقی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. صص ۱۲۴-۱۴۰.
- حکیم مؤمن (۱۲۹۱ق). «تحفه المؤمن». تهران: نسخه خطی کتاب‌خانه مجلس. شماره نسخه ۶۲۷۱/۱۵.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸). *ادبیات و تعهد در اسلام*. چ ۱۰. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- «خضاب و سر تراشیدن» (۱۲۴۵ق). بی‌نام. تهران: نسخه خطی کتاب‌خانه مجلس. شماره نسخه ۱۴۰۹۸.
- خلوتی، محمد ابراهیم (۱۳۰۰ق). «آداب ناصری». تهران: نسخه خطی کتاب‌خانه مجلس. شماره نسخه ۱۰۷۱۶.
- خواجه نظام‌الملک (۱۳۷۲). *سیاست‌نامه*. به‌اهتمام هربرت دارک. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. ج ۱. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دولت‌آبادی، صدیقه (۱۳۱۷). «آداب معاشرت نسوان». نسخه چاپ سنگی مخصوص. تهران: کتاب‌خانه مجلس. مطبع خودکار.
- ذوالفقاری، حسن و محبوبه صیدی (۱۳۹۱). *ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران قاجار*. ج ۱. چ ۱. تهران: رشد آوران.
- «رساله اوصاف اجلاف و رندان» (اواسط قرن ۱۳ق). بی‌نام. تهران: نسخه خطی کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره نسخه ۳۱۸۴.

- «رساله در اختیار لوامع» (اواسط قرن ۱۳ق). بی نام. نسخه خطی کتابخانه ملک. شماره نسخه ۴۹۲/۳۲.
- «رساله در بیان حکمت عملی» (۱۲۰۶ق). بی نام. نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۳۰۶/۲.
- رضا مترجم السلطان (۱۳۲۱ق). «تربیت البنات». تهران: نسخه خطی کتابخانه ملک. شماره نسخه ۶۲۴۳ - ۱۳۷۳۷.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰). **تاریخ در توازو**. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). **از گذشته ادبی ایران**. چ ۱. تهران: الهدی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). **تاریخ ایران بعد از اسلام**. چ ۱۰. تهران: امیرکبیر.
- زندیه، حسن (۱۳۹۰). «تاریخ اجتماعی». **فصلنامه تاریخ اسلام**. س ۱۲. ش ۴۵-۴۶. صص ۱۶۱-۱۸۲.
- سعادت، احمد (۱۳۲۳ق). «دستور زندگانی». نسخه چاپ سنگی مخصوص. تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۰۰۶۴/۱۱.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۸۵). **گلستان**. به اهتمام محمدعلی فروغی. چ ۳. تهران: انتشارات بهزاد.
- سعیدی قمی، محمدحسین (۱۳۳۱ق). «باغ ارم در آداب عجم». ج ۱. نسخه خطی مدرسه مروی. تهران: شماره نسخه ۶۰۱.
- سیرجانی کرمانی، محمدحسین (آخرین سال‌های قرن ۱۳ق). «ادب المتأدین». تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۳۸ فیروز.
- صادقی علی‌آبادی، مسعود (۱۳۸۲). «نصیحه‌الملوک، رساله‌ای سیاسی یا اخلاقی». **کتاب ماه علوم اجتماعی**. ص ۳۸.
- صدر حاج سیدجوادی، احمد (سرپرست) (۱۳۶۹). دایره‌المعارف تشیع. ج ۱. چ ۱. تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۷الف). **تاریخ ادبیات ایران**. ج ۱. چ ۵. تهران: بی‌نا.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷ب). **گنج دانش**. چ ۶. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). «اندرز». **فصلنامه ایران**. س ۷. ش ۳. صص ۳۸۳-۴۰۵.
- طباطبایی، ضیاءالدین (۱۳۲۹ق). «تعلیمات مدینه». نسخه چاپ سنگی مخصوص. تهران: کتاب‌خانه مجلس. شماره نسخه ۲۷۷۷/۱۲.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۸۷). **الادب‌الدینیہ للخزائنہ المعنیہ**. ترجمه احمد عابدی. قم: نشر زائر.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۹۱). «یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندهای فارسی». **پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی**. س ۴. ش ۱۳. صص ۸۷-۱۱۰.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۵۳). **قابوس‌نامه**. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرهادی، اصغر (۱۳۸۹). «نقد رویکردهای تفکیک آداب از اخلاق». **پژوهش‌نامه اخلاق**. س ۳. ش ۱. صص ۹-۳۲.
- قزوینی، محمدعلی (۱۲۲۳ق). «آداب علیه». تهران: نسخه خطی کتاب‌خانه ملک. شماره نسخه ۱۶۲.
- قیومی، مهرداد (۱۳۸۶). «آداب صناعات». **گلستان هنر**. ش ۱۰. صص ۴-۱۲.
- کازرلا، آنتونیو (۱۳۸۹). «تاریخ فرهنگی و شما». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**. ش ۱۴۳. صص ۱۸-۲۷.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین (۱۳۸۸). **فتوت‌نامه سلطانی**. به اهتمام محمدجعفر محبوب. چ ۱. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کالینگ‌وود، آر. جی (۱۳۸۵). **مفهوم کلی تاریخ**. ترجمه محمدامین ریاحی. تهران: اختران.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۷). «ادب، اندرز، اخلاق: تأملاتی درباره مفهوم در فرهنگ ایران». **ایران‌نامه**. س ۷. صص ۶۳۷-۶۵۶.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۱۰۱

- کریمی زنجانی، محمد (۱۳۸۷). «تدبیر منزل از اندرزهای ساسانی تا سیرالملوک اسلامی». *فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. ش ۲۵۷ و ۲۵۸. صص ۱۳۰-۱۳۷.
- گواری، محمدباقر (۱۳۶۴ق). *آداب و اخلاق*. اراک: نسخه خطی کتابخانه شخصی ابراهیم دهگان. شماره نسخه ۲۴۴.
- ماسه، هانری (۱۳۹۱). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه مهدی روشن ضمیر. چ ۱. تهران: یاران.
- محمد امین قاجار (۱۲۷۱ق). «آداب القمار». تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۳۵۵۵/۱.
- محمدباقر قزوینی (۱۳۱۳ق). «آداب الترویج». تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۵۱۹۲ ایران.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۵۲). *ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام*. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- محمدیان، محمدرفع (۱۳۷۹). «جهان آرمانی، وضعیت آرمانی خود با دیگری». *ارغنون*. ش ۱۶. صص ۲۹۱-۳۱۱.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۵). *سیدجمال الدین و اندیشه های او*. چ ۱. تهران: کتاب های پرستو.
- مشتاق فر، رحمان (۱۳۸۵). «حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرزنامه جاویدان خرد». *فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی*. ش ۶. صص ۸۵-۹۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). *فلسفه اخلاق*. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. چ ۱. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *اسلام و مقتضیات زمان*. چ ۹. قم: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵الف). *آشنایی با علوم اسلامی*. ج ۲. چ ۶. قم: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ب). *اندرزها و حکمت ها*. ج ۲. چ ۲. تهران: صدرا.

- معصومی همدانی، شیخ محمدعلی (اوایل قرن ۱۴ق). «انیس المهموم». تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۵۸۳۴.
- معین، محمد (۱۳۸۴). **فرهنگ فارسی**. چ ۲۲. تهران: امیرکبیر.
- منطق‌الملک، حسن (۱۳۲۴ق). «مفتاح‌اللسان». نسخه چاپ سنگی مخصوص. تهران: کتابخانه ملی. شماره نسخه ۷۸۲۳۱۹.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۸۹). «فرهنگ دینی در زبان و نشانه‌شناسی روزانه مردم ایران در دوره صفوی - قاجار». **فصلنامه تاریخ تمدن اسلامی**. س ۶. ش ۱۱. صص ۸۴-۱۰۷.
- میرزاتقی‌خان کاشانی (۱۲۹۳ق). «تربیت‌نامه‌ای در قواعد تعلیم و تربیت». تهران: نسخه خطی کتابخانه ملی. شماره نسخه ۷۸۱۱۷۰.
- نراقی، احمد (بی‌تا). **معراج السعاده**. چاپ سنگی. تهران: مطبعه دارالکتاب.
- نصرالله منشی، نصرالله بن محمد (۱۳۵۲). **کلیله و دمنه**. تصحیح مجتبی مینوی. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- «نصیحت‌نامه به فرزند» (۱۲۶۲ق). بی‌نام. نسخه خطی کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۲۴۲ / ۲.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۹۰). **فرهنگ فقه**. ج ۱. قم: مؤسسه دایره‌المعارف قم.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). **فرهنگ میانه مردم ایران**. چ ۱. تهران: چشمه.
- وارینگتون، مارنی هیوز (۱۳۸۶). «تاریخ‌نگاری از دیدگاه وارینگتون». ترجمه غلام‌حسین نوعی. **فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش**. س ۴. ش ۲. صص ۱۹۷-۲۰۹.
- یزدان‌پرست، حمید (۱۳۹۲). «گزارش سعدی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردم شیراز در سده هفتم هجری». **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. س ۲۷. ش ۲۹۲. صص ۸۴-۱۰۷.
- یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۳). «متدولوژی سیاست‌نامه‌نویسی». **فصلنامه علوم سیاسی**. ش ۲۸. صص ۱۲۳-۱۳۴.